

### پدرم و قیام عشایر جنوب

ماجرا با قتل مهندس ملک عابدی آغاز شد.

دوشنبه ۲۱ آبان ۱۳۴۱ مهندس ملک عابدی، مأمور تقسیم اراضی، در حرکت از شیراز به فیروزآباد در تنگ آب به دست عده‌ای راهزن به قتل رسید. مهندس سیاوش همت، پسر سرلشکر سیف‌الله همت، در اتومبیل همراهش بود ولی آسیب ندید و راوی داستان این قتل شد. سه هفته تهاجم تبلیغاتی شدید علیه روحانیت و عشایر. گویا اصل «تقسیم اراضی» و «انقلاب سفید شاه و ملت» با مقاومت «مرتجعین» و «فئودال‌ها» مواجه شده و به این دلیل ملک عابدی را کشته‌اند. امروزه، قطعاً می‌دانیم قاتل حسین خان قره یارلو از ایل شش بلوکی قشقایی بود. ولی نمی‌دانیم آیا تصادفی بود یا سازمان‌یافته. ظواهر بر تصادفی بودن دلالت دارد. ولی، حسین خان می‌توانست از جایی هدایت شده باشد به این گرده‌بندی بی‌آن‌که خود بداند چه می‌کند. ملک عابدی نیز می‌توانست تحریک شده باشد به پیاده شدن از اتومبیل بی‌آن‌که بداند چه سرنوشتی خواهد یافت.

مرحوم ملک عابدی فرزند اعتمادالدیون (محمد صادق عابدی) بود. با پدرم در ملک چنارفاریاب شریک و همسایه بودند. چنارفاریاب همان جاست که آرامگاه شاهزاده حسین (س) واقع است و مقبره عمومیم در جوار این مرقد مطهر است. پدرم نیز وصیت کرده بود در همان جا دفن شود. در آغاز کار سازمان ثبت اسناد و املاک در فارس، پلاک‌گذاری در منطقه کوهمره سرخی را از این بلوک شروع کردند. پلاک یک از بخش ثبتی ۲۳ ماصرم است و پلاک دو چنارفاریاب. کوهمره را دور زدند و به دشت سیاخ بازگشتند. دارنگان پلاک ۷۲ است و موقوفه بدیجان (حسین آباد) پلاک ۷۳. سه دانگ از شش دانگ چنارفاریاب موقوفه اعتماددیوان است. دو دانگ و یک چارک ملک پدرم بود و بقیه به خرده‌مالکین تعلق داشت. خانواده من با خانواده عابدی رابطه نزدیک و دوستانه داشتند. مرحوم محمد عابدی، برادر بزرگ مهندس ملک عابدی، در اوج تبلیغات حکومت پهلوی خوب می‌دانست کُنه ماجرا چیست. او متولی موقوفات اعتماددیوان بود و مستأجرین موقوفه‌خوار چیزی به وی نمی‌دادند. الان هم نمی‌دهند.

اخیراً، فرهاد عابدی، پسر مهندس ملک عابدی، با من تلفنی صحبت کرد. همان کودکی است که پس از قتل ملک عابدی شاه با او عکس گرفت و ۶ دی ۱۳۴۱ در صفحه اوّل روزنامه‌ها منتشر شد. تقریباً هم سن و سالیم. او نیز مثل من عمری به دنبال راز قتل پدرش بود. پژوهشگر است و اسناد فراوانی یافته. می‌گفت پدران ما هر دو قربانی توطئه‌ای شوم شدند. امیدوارم حاصل یک عمر دغدغه‌اش را به صورت کتاب منتشر کند.

من نیز، مثل فرهاد عابدی، قتل ملک عابدی را عادی نمی‌دانم. برخی اسناد ساواک حاکی است که سرتیپ حسن علوی کیا در این زمان در فارس ارتباطات و تحرکات مشکوکی داشت. علوی کیا (متولد ۱۲۹۰ در همدان) در اوائل دولت دکتر مصدق، با درجه سرهنگی، رئیس شاخه تجسس رکن دوم ستاد ارتش بود. رکن دوم همان اطلاعات ارتش است و شاخه تجسس مهم‌ترین بخش آن بود. اندکی بعد، به دلیل «ارتباط محرمانه با دربار»، «مخالفت با دولت مصدق»، «کارشکنی در امور» و «رسانیدن اقدامات و اطلاعات محرمانه به مخالفین» برکنار شد و سرهنگ حسینقلی سررشته جایگزینش شد.<sup>۶۳۱</sup> سررشته از افسران وفادار به مصدق بود. در زمان قتل سرتیپ محمود افشارطوس، رئیس شهربانی کل کشور در دولت مصدق، ریاست شعبه تجسس رکن دوم را به عهده داشت و در این مقام مسئولیت مستقیم پرونده و بازجویی از متهمان را به‌دست گرفت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ علوی کیا به پاس نقش وی در کودتا، به درجه سرتیپی رسید و معاون رکن دوم شد. در مهر ۱۳۳۵ مأمور خدمت به سازمان نوپدید ساواک شد و به زودی معاون و قائم‌مقام ساواک. به‌نوشته ارتشبد فردوست، قائم‌مقام ساواک پس از علوی کیا، در پنج شش سالی که قائم‌مقام ساواک بود حدود ۱۵۰ میلیون تومان آن زمان دزدی کرد.<sup>۶۳۲</sup> در ۱۳۴۱ وزیر مختار ایران در آلمان غربی شد. در آن زمان، دهه ۱۹۶۰ میلادی، آلمان غربی مرکز جاسوسی جهان بود و بخش مهمی از عناصر و شبکه‌های مرتبط با عملیات سری در آلمان شرقی، شوروی و بلوک شرق در آنجا مستقر بودند یا از آنجا هدایت می‌شدند. سفارت ایران در آلمان نقش مهمی در عملیات جاسوسی دوران «جنگ سرد» داشت. کمی پیش از پیروزی انقلاب بخش مهمی از اسناد پرونده علوی کیا امحاء شده. یعنی، او از افراد مهم دارای ارتباطات خاص بوده که امحاء اسناد پرونده‌اش و پاک کردن هر گونه ردپایی از عملیاتش ضرورت داشته.

سرتیپ حسن علوی کیا با سِر شاپور ریپورتر، مسئول شبکه‌های مخفی سرویس اطلاعاتی بریتانیا و پیمان ناتو در ایران، از همان زمان که افسر رکن دوم بود و در زمان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، رابطه نزدیک داشت. نامه‌ای از او به شاپور در دست داریم به تاریخ ۱۴ دی ۱۳۵۱ که دریافت مقام شهسواری (شوالیه‌گری) را به شاپور ریپورتر تبریک گفته. نامه بیانگر آشنایی دیرین این دو است:

۶۳۱ حسینقلی سررشته، *خاطرات من: یادداشت‌های دوره ۱۳۱۰-۱۳۳۴*، تهران: مؤلف، ۱۳۶۷، ص ۲۱.

۶۳۲ *خاطرات فردوست*، ص ۴۰۹.

## «شاپور عزیز قربانت کردم»

در روزنامه‌ها از موفقیت بزرگ تو اطلاع حاصل کردم و بدین وسیله از صمیم قلب به تو و خانواده تو تبریک می‌گویم. حقاً تو لایق این تشویق هستی زیرا چه برای میهن اجدادی و چه برای میهن دوّم آن‌چه شایسته و برازنده یک شخصیت بزرگ است انجام دادی. خدمات تو به هر دو میهن برای کسانی که در جریان فعالیت‌های صادقانه و صمیمانه تو بوده‌اند فوق ارزشیابی است. آرزو می‌کردم من هم چنین سعادت‌ی را می‌داشتم که خدماتم برای شاه و وطنم با ارزش باشد. متأسفانه چنین اقبالی نداشتم. قطعاً شایسته آن نبودم که خداوند آرزویم را مورد قبول قرار داده و افتخار خدمت تا آخر عمر را به من عطا فرماید. اما به یقین تو شایسته بودی. خداوند به تو توفیق بیشتر بدهد و همه آرزوهای ترا برآورد. تبریک قلبی مرا خدمت خانم و بچه‌ها ابلاغ کن.

قربانت

ارادتمند علوی کیا»<sup>۶۳۳</sup>

اول آذر ۱۳۴۱ ارسنجان، وزیر کشاورزی دولت اسدالله علم: «گلوله فیروزآباد از تهران شلیک شد. اینک به قلب فئودالیسم در فارس حمله برده‌ایم و تا دو ماه دیگر در سراسر ایران اصلاحات ارضی یکجا انجام می‌شود. ما هیچ کاری خلاف شریعت اسلام نکرده‌ایم. همان‌طور که شاهنشاه فرمودند ایران دیگر مملکت مفتخورها و لاشخورها نیست.»

۵ آذر ۱۳۴۱: «قاتلین مهندس ملک‌عابدی دستگیر شدند.» این «قاتلین سلیمان و صدرالله گرجی از طایفه جبارزار سُرخ‌ی بودند که به ناحق متهم به قتل شدند. آن‌ها را با تهدید از حبیب شهبازی خواستند و تسلیم‌شان کرد. اندکی بعد آزاد شدند.

۶ آذر ۱۳۴۱: روزنامه اطلاعات در صفحه اول عکس حبیب‌الله شهبازی رئیس ایل سُرخ‌ی را که «در دستگیری قاتلین مهندس ملک‌عابدی با مأمورین ژاندارمری همکاری داشته» چاپ کرد. روزنامه کیهان نیز با چاپ عکس حبیب‌الله شهبازی نوشت: «حبیب‌الله خان رئیس طایفه سُرخ‌ی...»

۷ آذر ۱۳۴۱ ارسنجان، وزیر کشاورزی، گفت: «به افتضاح چادرنشینی در فارس خاتمه می‌دهیم. ما عشیره نمی‌شناسیم.»

۱۴ آذر ۱۳۴۱: اسدالله علم، نخست‌وزیر: «ما محرکین توطئه فارس را می‌شناسیم. دولت

مرکز تحریرات را می‌داند و اگر لازم باشد محرکین را معرفی خواهد کرد.»

از آذر ۱۳۴۱ روزنامه‌ها مرتب خبر می‌دهند که مالکین بزرگ اسناد مالکیت خود را تقدیم «شاهنشاه» می‌کنند. ظاهراً تنها مخالفان سیاست «تقسیم اراضی» عشایر جنوب بودند! این مالکان از بزرگ‌ترین خاندان‌های زمین‌دار ایران، مانند افشار و ذوالفقاری و شادلو، هستند که به دربار پهلوی بستگی داشتند. نخست‌وزیر، اسدالله علم، و پسرعمو و شوهر خواهرش (شوهر بی‌بی فاطمه علم)، سناتور امیرحسین خان خزیمه علم، از بزرگ‌ترین مالکین ایران بودند. این را همه می‌دانند. پدرزنش، سناتور ابراهیم قوام (قوام‌الملک شیرازی)، از بزرگ‌ترین مالکین ایران بود. این را همه می‌دانند. به بازی تبلیغاتی آن روز توجه کنید. مثلاً نوشتند: «آقای میرمحمد افشار املاک زائد بر حد نصاب خود را که ارزش آن بالغ بر ۱۱۶۷۶۵ ریال می‌باشد به دولت واگذار نمود. همچنین آقای مرتضی ذوالفقاری یکی دیگر از برادران ذوالفقاری و فتحعلی افشار نماینده سابق مجلس شورای ملی املاک خود را به دولت واگذار نمودند و اسناد مربوطه مبادله گردید.» یا «هشتاد و پنج نفر از مالکین بزرگ در استان تهران اظهارنامه اصلاحات ارضی را تنظیم کرده‌اند.» یا «انتقال املاک برادران ذوالفقاری. خبرنگار ما در زنجان گزارش می‌دهد: آقایان رضا بیوک و حسین و محمد ذوالفقاری املاک مازاد بر حد نصاب خود را در حوزه زنجان به دولت منتقل کردند تا بین دهقانان تقسیم گردد.» یا «دوشیزه شهنواز شادلو، فرزند مرحوم شاهرخ خان، پیشاهنگ اصلاحات ارضی در حوزه بجنورد.» خانمی به‌نام شادلو منشی اسدالله علم بود در زمان وزارت دربار او. نمی‌دانم این خانم است یا یکی از خویشانش.

آذر ۱۳۴۱: امام خمینی در پاسخ به تلگراف سران ایلات و طوایف پاپی: «در حقیقت شما آقایان ذخیره اسلام و از جنود امام زمان علیه‌السلام هستید که در مواقع مشکلات همقدم با روحانیت و برای حل آن اقدام می‌نمائید. خداوند برکات خود را به شما آقایان عزیز نازل فرماید.»

۵ دی ۱۳۴۱: محمدرضا پهلوی در سخنان خود در بنای یادبود ملک عابدی در شیراز خطاب به ایلات و عشایر فارس: «در اولین فرصت قبل از این که دولت اعلام خلع سلاح را مجدداً بکند، اسلحه خود را به اولین پست نظامی و ژاندارمری تحویل دهید.» «عده‌ای در فارس بودند که هیچ‌وقت طرفدار یک سیاست ایرانی نبوده‌اند و هنوز هم هر وقت بتوانند از پشت خنجر می‌زنند.»

۲۶ دی ۱۳۴۱: شوی تبلیغاتی به نام «کنگره ملی دهقانان» با حضور شاه برگزار شد و «دهقانان» در پیشگاه ملوکانه «به رقص و پایکوبی» پرداختند.

۲ بهمن ۱۳۴۱: سپهبد کریم ورهرام، استاندار فارس: «عده‌ای از اخلاص‌گران جنوب

کشته شدند. چند نفر هم به دار آویخته شدند.» او عشاير قیام کننده را دزد، شریر، آدمکش، مخالف اصلاحات ارضی و تریاک‌کار خواند و گفت: «این شایعات که در تهران شایع است مضحک است.»

۶ بهمن ۱۳۴۱: لویج شش‌گانه شاه به معرض «رفراندوم» گذارده شد. امام خمینی این رفراندوم را تحریم کرده بود. حبیب‌الله شهبازی، به تبعیت از فرمان امام، در کوهمره رفراندوم را تحریم کرد و مانع استقرار حوزه‌های انتخاباتی و برگزاری رفراندوم در کوهمره شد. کوهمره سُرخ‌ی و سیاخ تنها منطقه‌ای در ایران بود که رفراندوم ۶ بهمن ۴۱ در آن برگزار نشد.

از اهالی بیش از هشتاد روستا و ده‌ها طایفه کوهمره سُرخ‌ی و سیاخ، اعم از طوایف سُرخ‌ی و طوایف قره‌غانلو و علی‌کردلوی قشقایی ساکن کوهمره و سایر طوایف و مردم کوهمره، تنها هفده نفر از روستای دارنگان این تحریم را شکستند، به شیراز رفتند و به رفراندوم شاه رأی مثبت دادند. در این زمان، حبیب شهبازی در قلعه دودویه (بر فراز کوه دودویه، محل طایفه سقلمه‌چی) مستقر بود. در آن زمان ملا عباسقلی شریفی کدخدای طایفه سقلمه‌چی بود. حبیب شهبازی پس از اطلاع، حاج عوضقلی محمدی مسقانی را با ۲۴ تفنگچی به دارنگان اعزام کرد. افراد فوق را دستگیر کرده و از راه آبخونی به قلعه دودویه بردند و شلاق زده و چند روزی بازداشت کردند. ریحان و بهمن راسخ، پسران علی راسخ، و غلامرضا و علیرضا رضایی، رعایای سابق حاج شعبان کشتکاران، از اینان بودند.<sup>۶۳۴</sup> در جریان محاکمه پدرم، این افراد شاکای خصوصی شدند. یکی از موارد اتهامی محکومیت پدرم به اعدام، که در بند ج رأی دادگاه ویژه زمان جنگ شیراز درج شده، شکایت این افراد است:

«اظهارات اهالی قریه دارنگون به شرح اوراق ۱۸۷ الی ۱۹۴ از جلد ۸ مبنی بر این که تفنگچیان شهبازی شبانه آن‌ها را دستگیر کرده‌اند.»

امروزه، علی راسخ (دادالله)، پسر ریحان، پرسنل دون پایه و بازنشسته سپاه، از کارگزاران شرکت‌های فارس مبین و احرار فارس و از عوامل اصلی تحریکات و آشوب در دارنگان و تهیه طومارهای جعلی و ارسال گزارش‌های اهانت‌آمیز و کذب علیه من و پدرم است. تعدادی از دلایان و عوامل و پیمانکاران محلی شرکت‌های فارس مبین و احرار بازماندگان همان افراد هستند.

۱۱ بهمن ۱۳۴۱: در پی تحریم رفراندوم ۶ بهمن در کوهمره، سرهنگ مسعود حریری،

۶۳۴. بنگرید به: همین کتاب، سند ص ۷۴۶.

رئیس ساواک فارس و بنادر، به اداره کل سوّم ساواک در تهران (امنیت داخلی) این تلگراف رمز را مخایره کرد: «برابر اطلاع واصله حبیب‌الله شهبازی مدتی است در ارتفاعات کوهمره سُرخ‌ی تعدادی تفنگچی متجاوز از چهل نفر متمرکز و برای مخالفین یک هسته مقاومتی تشکیل داده.»

۲ اسفند ۱۳۴۱: تلگراف رمز دوّم حریری از شیراز به اداره کل سوّم ساواک مخایره شد: «حبیب شهبازی... عده‌ای در حدود سیصد نفر دور خود جمع و تعدادی اسلحه و مهمات و آذوقه تهیه، می‌توان گفت در کوهمره سُرخ‌ی هسته مقاومتی را تشکیل داده است.»

۲ اسفند ۱۳۴۱: سپهبد کریم وره‌رام، استاندار فارس، که به زنیارگی و فساد اخلاقی شهرت داشت، رسماً بمباران کوهمره را اعلام کرد. «تا ۲۴ ساعت دیگر کلیه اش‌رار یا در بمباردمان نابود یا در شیراز به دار آویخته می‌شوند. از این‌که عده‌ای بی‌گناه در این بمباران از بین می‌روند متأثرم، ولی چاره دیگری نیست. من حتی اجازه نمی‌دهم اجساد اش‌رار در شیراز دفن شوند.» «حسن [حبیب] شهبازی سردسته اش‌رار را شما می‌شناسید. او کسی است که برادر خود را به دست خود کشته است.» من که چنین چیزی نشنیده‌ام. هیچ یک از مردم کوهمره و شیراز نیز نشنیده‌اند که حبیب شهبازی برادرش را به دست خود کشته باشد!

۱۲ اسفند ۱۳۴۱: جنگ دادنجان. تلگراف ساواک شیراز به تهران: «ساعت سه بعد از نیمه شب یازده جاری عده زیادی از افراد سرخک [سُرخ‌ی] به پاسگاه ژاندارمری دادنجان حمله کرده و پس از زدوخورد شدید چهار نفر ژاندارم مقتول و پاسگاه خلع سلاح می‌شود. از طرف ناحیه ژاندارمری فارس مشغول اقدام و ضمناً دستور داده شد که پاسگاه‌های دیگر تقویت گردند تا خلع سلاح احتمالی آنان جلوگیری شده باشد. همچنین در ساعت سه نیمه شب ۱۲ جاری دو گروهان تقویت با ازابه به فرماندهی سرهنگ وزین از طرف لشکر ده به منطقه سرخک [سُرخ‌ی] عزیمت نموده است.»

۱۷ اسفند ۱۳۴۱: جنگ بُلُقو. در ساعت ۶ صبح ۱۷ اسفند ۱۳۴۱ نیروهای نظامی به فرماندهی سرهنگ رضا ناجی، با حدود هفتاد ریو و تانک و نفربر، از طریق تنگ بُلُقو وارد کوهمره شدند. قوای دولتی با مقابله دسته تحت فرماندهی ملا بهادر خان امیری مواجه شدند. جنگ شش ساعت، تا ظهر، ادامه یافت. بهادر امیری با رشادت جنگید و یک تن از عشایر سُرخ‌ی، به نام نصرالله گرجی (معروف به «نصو») از طایفه جبارزار، به شهادت رسید. ساعت ۱۲ «نیروهای جنوب» شکست خوردند و با رها کردن تجهیزات خود به سمت مهکویه گریختند. دو هواپیما وارد عمل شدند و منطقه را به شدت بمباران کردند. دسته بهادر امیری چهار روز ارتفاعات را حفظ کرد تا اگر نیروهای نظامی بار دیگر وارد کوهمره شد جلوگیری کند. با رسیدن پیام حبیب شهبازی، ارتفاعات بلقو را تخلیه کرده

در مسقان به او پیوستند. سرلشکر رضا ناجی در زمان انقلاب فرماندار نظامی اصفهان بود. پس از پیروزی انقلاب محاکمه و در ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ تیرباران شد. در کیفرخواست دادستان انقلاب، یکی از اتهامات او شرکت در سرکوب قیام عشایر فارس بود.

۲۰ اسفند ۱۳۴۱: سپهد وهرام، استاندار فارس، اعلام کرد: «اشرار فارس اعدام می‌شوند. مخالفین اصلاحات ارضی در تهران پول‌هایی برای تحریکات جمع کرده بودند که مدارک آن به دست آمده و از طرف مراجع صالحه منتشر می‌شود.»

۲۰ اسفند ۱۳۴۱: دکتر سید حسن ارسنجانی، وزیر کشاورزی دولت علم، استعفا داد.

ارسنجانی در سال ۱۳۰۱ در تهران به دنیا آمد و در ۱۰ خرداد ۱۳۴۸ درگذشت. پدرش سید محمدحسین ارسنجانی است. ادعا می‌کند به همراه اردوی بختیاری‌ها، به فرماندهی علیقلی خان سردار اسعد، برای جنگ با محمدعلی شاه و فتح تهران آمد و در رباط کریم شهریار ساکن شد و به کشاورزی پرداخت. اردوی بختیاری و اصفهان چه ربطی به ارسنجان فارس دارد؟ قطعاً مهاجرت او به رباط کریم علت دیگری داشت که ذکر نمی‌شود. در ارسنجان نیز می‌توانست کشاورزی کند. مادر ارسنجانی، به‌نام هاجر، از خانواده لقایی ساکن تهران و فرزند حسین لقایی بود.<sup>۶۳۵</sup> دو خانواده لقایی می‌شناسم: یکی اصالتاً اهل شاهی (علی‌آباد) و ساکن تهران بود و دیگری اهل کاشان و ساکن تهران از تبار میرزا ماشاءالله عطار متخلص به «لقایی کاشانی». ماشاءالله لقایی در سال ۱۳۰۴ ش. به شیراز مهاجرت کرد و در ۱۳۰۷ در این شهر درگذشت. عطاءالله لقایی و طاهره فرید فرزندان او هستند. نمی‌دانم مادر ارسنجانی از این دو خاندان بهائی است یا نه؟

در زندگینامه ارسنجانی دو نکته دیگر توجهم را جلب کرده: اول، در سال ۱۳۲۳ با سرهنگ علی‌اکبر مهتدی، معاون سرلشکر حاجی‌علی رزم‌آرا، روزنامه *داریا* را منتشر کرد. مهتدی به یکی از خانواده‌های سرشناس بهائی تعلق داشت. فضل‌الله مهتدی (صبحی)، مبلغ نامدار بهائی که به دامان اسلام بازگشت، از این خاندان بود. دوم، ارسنجانی از سال ۱۳۲۷ در روزنامه *داریا* به تبلیغ برای حکومت نوپای اسرائیل با عنوان حکومت سوسیالیستی پرداخت. یکی ارسنجانی را می‌شناسم که چنین کرد، دیگری دکتر داریوش آشوری را. داریوش آشوری یهودی‌تبار است. هما آشوری، خواهرش، در سال ۱۳۵۲ در اداره سوختن اسرائیل در تهران تابعیت اسرائیل را پذیرفت و اسناد تابعیت اسرائیل را به‌نام «هما غان داداش» امضا کرد. مسئله تبار و تعلق دینی ارسنجانی از اهمیت تاریخی فراوان

۶۳۵. نورالدین ارسنجانی، دکتر ارسنجانی در آئینه زمان، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۹، صص ۲۶-۲۷.

برخوردار است و برخی معماهای بغرنج تاریخ پیش و پس از انقلاب را حل می‌کند.

۲۱ اسفند ۱۳۴۱: سپهبد اسماعیل ریاحی، فرمانده سابق سپاه ۵ جنوب و دشمن دیرین حبیب شهبازی، وزیر کشاورزی شد. سرهنگ عبدالعظیم ولیان، ابتدا مدیرکل بازرسی و رابط وزارتخانه فوق با ساواک بود و یک سال بعد معاون وزیر و اولین رئیس سازمان اصلاحات ارضی شد.

۲۱ اسفند ۱۳۴۱: «برای هماهنگ کردن عملیات نیروهای ارتش، ژاندارمری و شهرداری جنوب» سپهبد بهرام آریانا، با فرمان شاه، به فارس رفت و فرماندهی عملیات «نیروهای جنوب» را به دست گرفت. آریانا (سرهنگ حسین منوچهری سابق)، که به پاس کشتار عشایر جنوب ارتشید شد، از تبار منوچهر خان معتمدالدوله گرجی، قصاب عشایر فارس در دوران قاجاریه، است و یکی از فاسدترین و بی‌اخلاق‌ترین چهره‌های نظامی دوران پهلوی دوم. در این زمینه او و وره‌رام در فارس با هم رقابت داشتند.<sup>۶۳۶</sup>

۶۳۶ ارتشید فردوست می‌نویسد: «وره‌رام اهل تبریز [خوی] بود و مدتی فرماندهی سپاه غرب را به عهده داشت. وی فردی بسیار از خود راضی، مشروب‌خوار، خانم‌باز در حد افراط و نادرست بود. آریانا نیز از زمان شاگردی دانشکده افسری خود را ناپلئون می‌دانست و فرم خود را از زیپ شلوار گرفته تا موی روی پیشانی تماماً از روی عکس‌های ناپلئون درست می‌کرد. همه افسران و درجه‌داران و دوستان آریانا این موضوع را می‌دانستند. می‌گویند ناپلئون زمانی که مصر را فتح کرد، زن یک ستوان تحت امر خود را رفیق‌ه خود کرد و ستوان را از مصر به فرانسه عودت داد و هرگاه در مصر سوار بر کالسکه از قوای خود سان می‌دید، زن ستوان هم در کالسکه کنار او بود. آریانا این صحنه را در شیراز پیاده کرد و با هر فاحشه‌ای که شب را گذرانیده بود، صبح با او از ساختمان خارج می‌شد. یک واحد با دسته موزیک به آریانا احترام می‌گذازد و او با فاحشه از واحد نظامی سان می‌دید. او به زن یاد داده بود که وی نیز در جواب احترام گارد سلام نظامی دهد. در شیراز آریانا همیشه مست بود و اصلاً برای او یک بطر عرق مساوی با یک گیلان کوچک بود. گزارشات واصله نشان می‌داد که وی شب و صبح و ظهر و عصر بطر بطر عرق می‌نوشد و در فواصل آن به شراب روی می‌آورد. وره‌رام نیز در ساختمان استانداری حتی صبح‌ها به جای پذیرفتن مقامات مسئول محلی زن‌ها را می‌پذیرفت و با آن‌ها قرار می‌گذاشت. گفتم که او نیز عرق‌خوار عجیبی بود. خلاصه سرنوشت فارس به دست این دو اعجوبه افتاد. آریانا و وره‌رام هرچه فاحشه در شیراز و توابع بود در اتاق خواب به حضور پذیرفتند، که اثرات فوق‌العاده بدی بر منطقه داشت. آن‌ها با هم رقابت نیز داشتند و فواحش را از دست هم می‌قاییدند. احساس کردم که وضع بسیار نابسامان است و ممکن است به نتایج وخیمی منجر شود. گزارش کامل اوضاع را به همراه اسناد و عکس‌هایی از رفتار آریانا و وره‌رام به اطلاع محمدرضا رساندم. گفت: منطقه جنگی تفریح هم لازم

←



۲۳ اسفند ۱۳۴۱: سپهد وهرام، استاندار فارس، بمباران عشایر را انکار کرد: «سرکوبی عده‌ای دزد قطاع‌الطریق احتیاج به بمباران ندارد». یعنی، به قول عبید زاکانی در منظومه «موش و گربه»، مست بودم اگر... خوردم، ... فراوان خورند مستانا.

۲۵ اسفند ۱۳۴۱: شاه گفت: «راهزنان و همفکران ارتجاعی آن‌ها نابود می‌شوند.»

۲۶ اسفند ۱۳۴۱: اسدالله علم، نخست‌وزیر، در پی سخنان شاه: «گشتار کنندگان جنوب قلع و قمع می‌شوند. برای این که زارعین صاحب زمین نشوند یکی دو نفر در مناطق جنوبی شروع به گشتار کردند. سرنخ این مطالب در تهران و جاهای دیگر است که من مصلحت نمی‌دانم بگویم. یکی از خوانین که در سال‌های قبل نظامی‌ها را کشته و قتل و غارت کرده بود، از مراکز کمونیزم بین‌الملل الهام می‌گیرد.»

اواخر اسفند ۱۳۴۱: ماجرای دُردانه. حبیب شهبازی تصمیم گرفت به منطقه کهگیلویه و بویراحمد عزیمت کند و پس از مذاکره با عبدالله ضرغامپور، رئیس طوایف بویراحمد سفلی، و ناصر طاهری، رئیس طوایف بویراحمد علیا، و ملا غلامحسین جلیل رئیس طایفه جلیل بابکان، «نهضت مقاومت جنوب» را علیه حکومت پهلوی پدید آورد. از این زمان او اعلامیه‌های دستنویس خود را، که برای تکثیر به شیراز ارسال می‌شد، ابتدا با عنوان «سران عشایر فارس» امضا کرد و سپس نام «نهضت مقاومت ملی جنوب» را به کار گرفت. تنها در اعلامیه حمایت از امام خمینی، به دلیل مواضع و مضمون آن، که متضمن ابراز ارادت شخصی به آیت‌الله خمینی بود، با نام خود امضا کرد. در بیانیه‌های اولیه، در شروع قیام، عنوان «حبیب‌الله شهبازی، رهبر قوای انقلابی» را به کار می‌برد.

قشون عشایر از طریق ارتفاعات کوه بیل و جروق عازم منطقه کهگیلویه شد. فاصله کوهمره تا کهگیلویه طولانی است به‌ویژه از طریق کوهستان‌های صعب‌زاگرسی و در زمستان پربرف. تصوّر می‌کنم باید یک هفته در راه می‌بودند. در گردنه گولو خواجه (حدفاصل دشت ارژن و کتل پیرزن در جاده کازرون به شیراز) گرفتار برف شدید شدند و ناچار به روستای دُردانه، در ارتفاعات بلند، پناه بردند. دُردانه مأوای طایفه‌ای بسیار محترم از سادات بود که به «سادات دُردانه و بورنجان» معروف‌اند. این روستا اکنون از میان رفته

←

دارد، ولی به آن‌ها تذکر دهید که رعایت وضع را بنمایند! طبق دستور، مسئله با یک تذکر ساده فیصله یافت.» (خاطرات فردوست، ص ۵۰۷)

است. سادات دُردانه به گرمی از آن‌ها استقبال کردند و نیروهای حبیب شهبازی را در خانه‌های خود جا دادند. پدرم در خانه میرزا خیرالله دُردانه‌ای مستقر شد که از سادات سرشناس و مورد احترام در سراسر کوهمره بود. میرزا خیرالله نیای خاندان‌های نجیبی و مصاحب و امامی است. میرزا خیرالله با گویش کوهمره‌ای به پدرم گفت: «آقای حبیب خان، مگر بخت ازت برگشته که با شاه می‌جنگی؟» پدرم توضیح داد که «شاه ظالم است و مردم باید همه قیام کنند.» از آیت‌الله خمینی سخن گفت و نهضت قم. افزود: «هدف من دفاع از دین و ناموس است نه چیز دیگر.»

خبرچینی از روستای مجاور، استقرار حبیب شهبازی در دُردانه را به نیروهای دولتی در کازرون اطلاع داد. روز بعد، نزدیک ظهر، قراولان با دوربین حرکت ستون نظامی، شامل ده‌ها ریو و تانک و زره‌پوش، از کازرون به سمت دُردانه را دیدند. سادات خواهش کردند که پدرم نجنگد زیرا به نابودی و کشتار مردم دُردانه خواهد انجامید. پدرم پذیرفت در حالی که توان نظامی برای مقابله و نابودی ستون فوق را داشت. سراسر ارتفاعات صعب کوهمره پوشیده از برف سنگین بود. تفنگچیان پیاده به همراه قاطرهای حامل بارهای مهمات و آذوقه از کمرکش باریک و یخ‌زده دیواره‌های کوه به سمت منطقه سُرخ‌ی حرکت کردند. ستون نظامی اقدام به شلیک چند گلوله توپ به سمت دُردانه کرد. در اثر اصابت یکی از گلوله‌های توپ، سید ماشاءالله، پسر نوجوان میرزا خیرالله، به شهادت رسید. جسدش به کلی متلاشی شده بود.

سلوک پدرم در دُردانه به‌گونه‌ای بود که یاد او را به صورت اسطوره در خاندان پرشمار سادات دُردانه و بورنجان، که امروزه بسیاری از آن‌ها دارای تخصص عالی و در مشاغل و مناصب مهم‌اند، ماندگار کرد. ماجرای دُردانه را آقایان سید عوض‌الله نجیبی و برادرشان سید فرج‌الله مصاحب، پسران مرحوم میرزا خیرالله، و آقایان سید عبدالنبی نجیبی و سید ماشاءالله مصاحب (متولد ۱۳۴۷ است و نام عموی شهیدش را بر او گذارده‌اند)، به تفصیل شرح داده‌اند و به شکل تصویری ضبط شده. ایمیل آقای مهندس امامی نمونه‌ای از عنایت این عزیزان است.<sup>۶۳۷</sup>

۲۸ اسفند ۱۳۴۱: شاه وضعیت منطقه کوهمره سرخی را از سپهبد آریانا، فرمانده نیروهای جنوب، استفسار می‌کند و آریانا نتیجه عملیات را به شرح زیر گزارش می‌دهد:

«تیمسار ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران  
بازگشت به رمز ۹۰۳-۴۱/۱۲/۲۸  
مقرر فرمایند به شرفعرض مبارک شاهانه برسد:

۱- حیب شهبازی پس از اشغال شدن آبادی‌های منطقه سرخی در کوهستان‌های اطراف متواری و در غارها مخفی گردیده.

۲- از کلیه اطلاعات مکاتبه بهره‌برداری و استفاده شده و واحدهای لشکر ۱۰ در ژاندارمری پارس با تشکیل کماندوهای متحرک در تعقیب وی می‌باشند.

۳- تاکنون اشرار از تصادم با نیروهای انتظامی احتراز و تماس و تصادمی رخ نداده است تا اسلحه اخذ شود.<sup>۶۳۸</sup>

۴- اسامی سرکردگان اشرار سرخی که با حیب شهبازی همکاری می‌کنند عبارتند از: ۱- بلوط جعفرلو، ۲- دشتی گله زن، ۳- فضل‌الله گلکی، ۴- مسیح خان بلوردی، ۵- پسر لشکر صفی‌خانی، ۶- پسر بابا خانی [بابا خان سُرخ‌]، ۷- امیر و کرامت پسران مهدی سُرخ‌...

سپهبد بهرام آریانا<sup>۶۳۹</sup>

۷ فروردین ۱۳۴۲: جهانگیر تفضلی وزیر مشاور دولت علم: «رادیوهای ناشناس عسبان عشایر را بزرگ جلوه می‌دهند.»

۲۰ فروردین ۱۳۴۲: حیب شهبازی در پیربنو (پیرناب)،<sup>۶۴۰</sup> کوهپایه سبزپوشان در نزدیکی شیراز، مستقر شد. با اعزام مشهدی خانمحمد خاوری (مسقانی)، تفنگچی وفادار عمو و پدرم،<sup>۶۴۱</sup> به شیراز مادرم، بی‌بی بانو، را احضار کرد. بی‌بی بانو و مشهدی خانمحمد مسقانی شبانه از شیراز به سمت پیربنو، از مسیر بیابان و دور از آبادی، پیاده حرکت کردند و ساعت یک صبح به نزد پدرم رسیدند. پدرم اعلامیه معروف خود را در حمایت از آیت‌الله خمینی برای آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب و آیت‌الله شیخ بهاءالدین محلاتی

۶۳۸. آریانا به شاه گزارش دروغ می‌دهد. در آغاز عملیات در گردنه بُلقو جنگ شدیدی میان گروه رزمی سرهنگ ناجی و عشایر سرخی درگرفت و نیروهای رژیم شکستی سختی خوردند.

۶۳۹. ارتشبد بهرام آریانا، تاریخچه عملیات نظامی جنوب، تهران: چاپخانه ارتش، ۱۳۴۲، ص ۲۴.

۶۴۰. همین کتاب، ص ۲۲۵.

۶۴۱. بنگرید به عکس او در پشت سر عمومیم، همین کتاب، ص ۷۰۳.

در شیراز ارسال کرد. متن اعلامیه این است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب حبیب‌الله شهبازی با جمله طوایف کوهمره سُرخ‌ی که دو هزار نفرشان فعلاً مسلح و آماده ایستاده‌اند، برای یاری روحانیون و مراجع تقلید مخصوصاً حضرت آیت‌الله خمینی دامت برکاتهم از هیچگونه خدمت و پشتیبانی و جانبازی دریغ نخواهم داشت و تا آخرین قطره خون خود را برای آبیاری درخت اسلام و احکام قرآن خواهم ریخت.

جان چه باشد که فدای قدم دوست کنم

این متاعی است که هر بی سر و پایی دارد

فدوی اسلام و روحانیین و آیت‌الله خمینی

حبیب‌الله شهبازی»

این اعلامیه به سرعت تکثیر و ابتدا در شیراز و کمی بعد در تهران و قم و سایر نقاط ایران توزیع شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری، در ۱۷ آبان ۱۳۷۲ در دیدار خصوصی به من فرمودند:

«من آن موقع در قم بودم که شنیدم در شیراز عشایر قیام کردند به رهبری آقای شهبازی. ما در قم وقایع فارس و سپس دستگیری و اعدام ایشان را دنبال می‌کردیم. مولوی عبدالعزیز چند روز پیش برایم می‌گفت که می‌خواستند بلوچ‌ها را برای سرکوب عشایر فارس بفرستند و او علیه آن سخنرانی شدیدی کرده بود که رژیم شاه به همین علت ایشان را تبعید کرد.»

اسناد ساواک این گفته مولوی عبدالعزیز را تأیید می‌کند. در آن زمان، سناتور امیرحسین خان خزیمه علم، پسرعمو و شوهر خواهر امیر اسدالله علم (نخست‌وزیر)، در حال گردآوری چریک از میان قبایل بلوچ برای اعزام به فارس و جنگ با عشایر جنوب بود.<sup>۶۴۲</sup> در گزارش مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۲ ساواک آمده:

۶۴۲. ارتشید فردوست می‌نویسد: «در آن زمان، علم به تصویب محمدرضا رساند که حدود چهار هزار نفر از افراد بلوچ را به فارس اعزام دارد و در اختیار آریانا قرار دهد. مسئله را رئیس ستاد ارتش در شورا مطرح ساخت و پس از بحث مفصل شورا در همان جلسه به این نتیجه رسید که در صورت اعزام بلوچ‌ها به فارس عشایر با تمام نیرو و به طور وسیع‌تر به جنگ ادامه خواهند داد زیرا

←

«طبق اطلاع واصله از زاهدان، روز ۲/۱۵ از استانداری بلوچستان و سیستان به شهربانی محل اعلام می‌گردد که مولوی عبدالعزیز پیشنماز اهل تسنن پس از فراغت از نماز در مسجد اظهار نموده: هر کس... به فارس برود و کشته شود مرتد است...»

آیت‌الله سید علی اصغر دستغیب چند سال پیش در مسجدالرضا (شیراز) در گفتگوی دو نفری به من گفتند: «تازه دیلم گرفته بودم که این اعلامیه را تکثیر و پخش می‌کردم.» بیست روز بعد از ارسال اعلامیه فوق به شیراز، منبع ساواک در تهران گزارش داد:

«روز پنجشنبه ۴۲/۲/۱۲ ساعت ۲۰۰۰ [هشت بعد از ظهر] آقای حبیب‌الله شهبازی در مسجد لرزاده واقع در خیابان خراسان اعلامیه پیوست را به چند نفر که در مسجد اجتماع کرده بودند داد و نامبردگان اعلامیه را بین افراد مسجد توزیع نمودند. ساعت ۲۰۳۰ خود شهبازی، که طرفدار روحانیون می‌باشد، بالای منبر رفت. ابتدا درباره کودتای شیراز سخنرانی کرد و بعد طرز حمله افراد سازمان امنیت را در قم که به چه منوال روحانیون را اذیت و آزاد می‌دانند و عده‌ای را شهید و دستگیر کردند شرح داد و اضافه نمود که هنوز دستگیرشدگان در زندان‌ها می‌باشند. در پایان گفت: بنده از طرف چند هزار نفر از طوایف کوهمره سرخی اعلام می‌داریم که ما حاضریم به روحانیون کمک نموده و حتی جان خود را در این راه بگذاریم. ساعت ۲۲۰۰ مردم مسجد را ترک نمودند و مجدداً بعد از ظهر جمعه ۴۲/۲/۱۴ نامبرده بالای منبر رفته و مردم را به مبارزه دعوت می‌نمود.»<sup>۶۴۳</sup>

این ماجرا مربوط به سه هفته پیش از تسلیم شدن حبیب شهبازی است. بعید می‌دانم پدرم پس از جنگ پیرینو مخفیانه به قم و تهران رفته و سپس به کوهمره بازگشته باشد. آقای محمدحسن رجبی، زمانی که برای نگارش زندگینامه امام خمینی تحقیق می‌کرد، در ۲۹ دی ۱۳۷۵ تلفنی به من گفت:

←  
نمی‌توانند بپذیرند که از بلوچ‌ها ضعیف‌ترند. به این ترتیب ممکن است جنگ سال‌های زیاد ادامه یابد و عشایر فارس تا کلیه بلوچ‌ها را از بین نبرند و یا وادار به ترک منطقه ننمایند آرام‌نگیرند. صورت جلسه پس از امضاء به اطلاع محمدرضا رسید و او نظر شورا را تصویب کرد و در نتیجه علم از اعضای شورا رنجید.» (خاطرات فردوست، ص ۵۰۶)  
۶۴۳ پرونده حبیب‌الله شهبازی در بایگانی ساواک منحل، شماره ۷۳۱۸۵، ج ۱، گزارش اطلاعات داخلی، شماره ۳۶۷۰/س ت، مورخ ۴۲/۲/۱۶.

«در بایگانی ساواک دو گزارش موجود است. اولی به تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ دال بر ملاقات حبیب‌الله شهبازی با آیت‌الله خمینی در قم. دومی، به تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۲ که صحت مندرجات گزارش اول را تأیید می‌کند.»

حدس می‌زنم پدرم در زمان استقرار در پیرینو به فردی مأموریت داده که از جانب او در قم با امام خمینی ملاقات کند و اعلامیه فوق را به ایشان تقدیم نماید. همین فرد، پس از دیدار با امام خمینی، در مسجد لرزاده تهران سخنرانی کرده و خود را حبیب شهبازی معرفی نموده است.

حبیب‌الله شهبازی متن دستنویس اعلامیه فوق را، به همراه دو نامه برای آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب و آقای جلال‌الدین آیت‌الله‌زاده (برادر آیت‌الله حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی)، که گرداننده جبهه ملی در فارس بود، توسط بی‌بی بانو به شیراز فرستاد. یکی از شاگردان آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی نجابت و کمال اعتماد، منشی پدرم، نامه‌های فوق را به آقایان رسانیدند. اعلامیه از طریق آیت‌الله دستغیب در سطح گسترده تکثیر شد.

پدرم در نامه خود خواستار شروع قیام مردم شیراز از مساجد بود تا وی با نیروهایش وارد شهر شود و شیراز را از ید حکومت پهلوی خارج کند. این پیشنهاد در جلسه‌ای سه نفره، با شرکت آیت‌الله محلاتی و آیت‌الله دستغیب و آقای آیت‌الله‌زاده، مورد بررسی قرار گرفت و به دلیل موضع به شدت محافظه‌کارانه آیت‌الله‌زاده، به‌رغم دوستی دیرین و نزدیک او با پدرم، تحقیق نیافت.<sup>۶۴۴</sup> جلال‌الدین آیت‌الله‌زاده در خاطراتش از قیام ۱۵ خرداد می‌گوید:

«یک روز صبح به منزل مرحوم آقای اخوی رفتم. مرحوم آقای دستغیب هم اونجا بود. اخوی فرمودند خوب شد شما آمدید. حبیب‌الله شهبازی کسی را فرستاده اینجا و گفته من امروز می‌توانم ستاد لشکر را خلع سلاح کنم... آقا از من پرسیدند چه کار کنیم. گفتم: اصلاً جوابش را ندهید، نامه هم برایش نفرستید... چون نامه به دست مأمورین دولت می‌افتد.»<sup>۶۴۵</sup>

در شهریور ۱۳۴۲، که پدرم در زندان بود، حریری، رئیس ساواک فارس و بنادر، به

۶۴۴ آیت‌الله‌زاده زمانی تحت تعقیب قرار گرفت و مدتی در دارنگان در قلعه پدرم زندگی کرد.

۶۴۵ جلیل عرفان منش [به کوشش]، *خاطرات ۱۵ خرداد شیراز*، دفتر اول، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۵۴.

تهران گزارش داد:

«اطلاع کسب شده از یکی از عناصر جبهه ملی حاکی است... در اوائل غائله فارس روزی در منزل جلال آیت‌الله‌زاده بودم، یکی از طرف حبیب شهبازی آمد و نامه‌ای برای آیت‌الله‌زاده آورده بود. در نامه حبیب شهبازی نوشته بود: ما قیام کردیم، شما هم ما را تنها نگذارید به‌وسیله ایادی محمد ضرغامی و جبهه ملی با ما هماهنگ شوید.»<sup>۶۴۶</sup>

امروزه، بر اساس دو دهه تعمق و تحقیق عمیق در تاریخ دوره پهلوی، با قطعیت می‌گوییم اگر طرح پدرم برای حمله او به شیراز توأم با شروع جنبش مردم از مساجد به‌رهبری روحانیون تحقق یافته بود، قطعاً شیراز به سرعت به دست مردم می‌افتاد و نهضت امام خمینی ابعادی دیگر می‌یافت. استقرار پدرم در پیرینو (۲۰ فروردین ۱۳۴۲) پنجاه و پنج روز پیش از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است.

۲۰ فروردین ۱۳۴۲: **گراتیان یاتسوویچ**، رئیس ایستگاه سیا در تهران، با ارسال نامه‌ای در سربرگ سفارت آمریکا، به سرهنگ حریری، رئیس ساواک فارس، از آریانا و وره‌رام و حریری به خاطر پذیرایی در شیراز از **رابرت کومر**<sup>۶۴۷</sup> و خودش تشکر کرد. طبق این سند، رابرت کومر برای بررسی اوضاع فارس و راهنمایی مقامات نظامی مستقر در شیراز به ایران و شیراز سفر کرده بود.

۶۴۶. پرونده حبیب‌الله شهبازی در بایگانی ساواک منحل، شماره ۷۳۱۸۵، ج ۱، گزارش ساواک فارس به مدیریت کل اداره سوت، ۴۲/۶/۹، شماره ۵۷۴۶/د/ف/۸

647. Robert William "Blowtorch Bob" Komer (February 23, 1922- April 9, 2000)

رابرت کومر پس از سفر به ایران و شیراز، مسئول شبکه‌های سیا در خاور دور شد و در کشتار انقلابیون ویتنام نقش مهمی ایفا کرد. در سال ۱۹۶۶، در دولت لیندون جانسون، مشاور رئیس‌جمهور در امور ویتنام شد. ویلیام کلی، که مدت‌ها معاون کومر بود، می‌نویسد: «کومر مأموریت داشت تا روح تازه‌ای در جنگ بدمد.» (ویلیام کلی، *سی سال با سیا*، ترجمه ارسلان ثابت سعیدی، تهران: نگارشف ص ۱۷۸). کومر در سال ۱۹۶۸ سفیر آمریکا در ترکیه شد. در آغاز مأموریتش در ترکیه دانشجویان اتومبیل او را به آتش کشیدند و این ماجرا قتل چند دانشجو و آغاز جنبش دانشجویی در این کشور را سبب شد. در تاریخنگاری ترکیه ماجرای فوق به «حادثه کومر» معروف است. کومر از جمله مأمورین عالی‌رتبه «سیا» بود که در ماجرای «واترگیت» نامشان به صفحه اول مطبوعات غرب کشیده شد.

کومر از چهره‌های نامدار آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) است که تخصص‌اش جنگ‌های چریکی و عملیات تروریستی بود. او پس از این سفر به ویتنام رفت و «عملیات فونیکس»<sup>۶۴۸</sup> را هدایت کرد که به قتل ۲۰۵۸۷ نفر از انقلابیون ویتنام انجامید. این عملیات عبارت بود از شناسایی، نفوذ و ترور مخالفان. نوآم چامسکی، کومر را «جنگجوی اسطوره‌ای دوران جنگ سرد» خوانده که «ذاتی شرور» داشت.

تسلیم شدن پدرم به دلیل اجبر شدن برخی عناصر محلی به عنوان چریک دولتی، که در کوهمره سابقه نداشت، و قتل عبدالله خان ضرغامپور، یکی از سران قیام عشایری ۱۳۴۱-۱۳۴۲ در کهگیلویه و بویراحمد، توسط تفنگچی‌اش (۱۸ خرداد ۱۳۴۲)، پیامد سفر کومر به ایران بود. در واقع، می‌توان گفت کومر «عملیات فونیکس» را از ایران آغاز کرد.

۲۵ فروردین ۱۳۴۲: جنگ پیرینو. با تهاجم نیروهای نظامی به محل استقرار حبیب شهبازی در پیرینو جنگ شدیدی در گرفت. در این جنگ تعدادی زن و بچه قشقای در چادرهای بلوط جعفرلو، از همراهان پدرم در قیام کوهمره، به شهادت رسیدند. از تفنگچیان پدرم، تنها فتح‌الله امیدوار، که اورکت یک نظامی مقتول را پوشیده بود، به اشتباه مورد اصابت گلوله نیروهای عشایری قرار گرفت و از ناحیه پا به شدت مجروح شد. از نیروهای نظامی و کوماندوهای حرفه‌ای چترباز، که از هواپیما فرود می‌آمدند، ده‌ها نفر کشته شدند. قشون نظامی حکومت پهلوی به شدت شکست خورد و عقب‌نشینی کرد. در گزارش زیر به این شکست اعتراف شده هر چند کوشیده‌اند تلفات نیروهای نظامی را کمتر از واقع و تلفات عشایر را بیش از واقع جلوه دهند.

«زدو خورد پیرینو مستخرجه از گزارش رمز ۳۹۴۱ / ۳ - ۴۲/۱/۲۵ به ستاد بزرگ ارتشتاران

ب. طبق اطلاعاتی که در ساعت ۲۴۱۹۰۰ فروردین به نیرو رسید، حبیب شهبازی و همراهانش در آبادی پیرینو در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب غربی شیراز مشاهده شد. بلافاصله دستور داده شد که دو گروهان از گردان عملیات مخصوص به فرماندهی سرگرد پورطهماسبی معاون گردان مزبور شبانه به محل حرکت و آبادی پیرینو را محاصره و اشرار را دستگیر نمایند. در ساعت ۰۵۳۰ روز جاری زد و خورد بین واحد مزبور و اشرار شروع و تعداد تلفات اشرار ۱۲ نفر می‌باشد و چندین رأس گوسفند و مقداری ااثیه و یک تفنگ شکاری و



تعدادی فشنگ و تبرزین و یک سرنیزه از اشرار گرفته می‌شود. اشرار فوراً به کوه‌های صعب‌العبور اطراف پناه برده و در ساعت ۱۰۰۰ روز جاری سرهنگ ستاد ناجی با یک گروهان پیاده برای تقویت اعزام گردید و افسر مزبور فرماندهی ستون را به عهده گرفت. برابر آخرین گزارش سرهنگ ناجی تلفات خودی در این زدوخورد چهار نفر شهید و پنج نفر مجروح از واحد عملیات مخصوص که فوراً به بیمارستان لشکر اعزام و نتیجه عملیات به عرض خواهد رسید. ضمناً به فرمانده منطقه ۵ سرخی دستور داده شد که فوراً عده‌ای را برای راه بندی و تعقیب اشرار اعزام دارد.

ث. پروازهای هوایی به منظور پشتیبانی به عمل آمد و اشرار را در منطقه زدوخورد پیرنبو به مسلسل بستند و کلیه چادرها و احشام و قاطر و اسب‌سواری آن‌ها از بین رفته و در این پشتیبانی هوایی تلفاتی هم مشاهده شده است.

در نتیجه فشار ستون کوهمره سرخی و کاوش همه‌جانبه آن منطقه از طرف گشتی‌های ستون مزبور اشرار به ستوه آمده و منطقه مزبور را ترک می‌کنند و از مدت‌ها پیش امن‌ترین منطقه را برای پناهندگی خود کوه‌های مجاور شیراز تشخیص می‌دهند. این طرز فکر از طرف اشرار کاملاً جالب بود زیرا به هیچ‌وجه کسی حدس نمی‌زد آنان جرئت چنین کاری را داشته باشند. از طرف دیگر آن‌گونه که بعداً تحقیق به عمل آمد در این نقطه از طرف ایادی شهری خود خواروبار و وسایل به دست می‌آوردند. در هر حال، نتیجه آن طوری که انتظار می‌رفت به دست نیامد. حرکت شبانه بدون شناسایی محل و اکتفا کردن به بلدهای محلی نمی‌توانست وضع را روشن کند. از طرف دیگر اشرار در تأمین خود کاملاً هوشیار و گرچه در آبادی استراحت کرده بودند ولی قبلاً قله‌های مرتفع اطراف آبادی را به وسیله دیدبان‌های خود در دست داشتند. سپیده دم دیده‌بان اشرار با تیراندازی اعلام خطر کرده و اشرار به کوه می‌زنند و تلفاتی که می‌دهند درست در همین موقع است، ولی هنگامی که به کوه می‌رسند با آشنایی کامل که به محل داشتند ماهرانه توانستند قطع تماس کنند. این عقب‌نشینی در پناه یک عقب‌دار مختصری بود که با تیراندازی دوردست ستون را سرگرم کرده بود.

عدم خونسردی و عجله فرمانده ستون، دستورات ضد و نقیض و نقص آموزش رزمی پیاده علت این عدم موفقیت بود.<sup>۶۴۹</sup>

۲۶ فروردین ۱۳۴۲: تجلیل آیت‌الله نجابت از قیام سُرخ‌ی. نیروهای عشایر در آب تخک دارنگان (محل کنونی روستای قدیمی محمودآباد و پروژه زاگرس سبز) مستقر شدند. در این زمان قلعه حبیب شهبازی در دارنگان در اشغال ارتش بود. نیروهای نظامی، به‌رغم اطلاع و مشاهده نیروهای پدرم که در یکی دو کیلومتری آن‌ها اطراق کرده بودند، جرئت خروج از قلعه و اقدام علیه ایشان را نداشتند. در این زمان شعر معروفی که آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی نجابت سروده بود به دست پدرم رسید.

حاج عوضقلی محمدی مسقانی، از سران اصلی قیام کوهمره، می‌گوید: پس از جنگ پیرینو در آب تخک دارنگان مستقر بودیم که عطا خان علی‌کردی، رئیس طایفه علی‌کردلوی قشقایی، از شیراز آمد. او شعر آیت‌الله نجابت را در وصف جنگ پیرینو از شیراز به‌همراه داشت. متن شعر، به‌نقل از حاج عوضقلی محمدی، این است:

چتربازان که ز طیاره پدیدار شدند  
 هر یکی را به هدف مردم شهباز خریدار شدند  
 از قضا تیر خریدار به بیهوده نرفت  
 دولت و دولتیان زردرخ و زار شدند  
 تیر جانسوز بدرید دل دشمن دین  
 سُرخیان در ره اسلام جلو دار شدند  
 رهبر قوم حبیب‌الله شهبازی بود  
 شاهبازان جهان در نظرش خوار شدند  
 نام نامیش حبیب است و محب احمد  
 بر سرش نور خدا پنج تنش یار شدند

مرحوم آیت‌الله نجابت در مصاحبه با آقای جلیل عرفان منش<sup>۶۵۰</sup> تأیید کردند که این شعر را ایشان سروده‌اند. مرحوم حاج محمدرضا گل‌آرایش، که چهل سال از نزدیک‌ترین محارم و شاگردان آیت‌الله نجابت و پدر دو شهید و خود عارفی وارسته بود، می‌گوید:

«قبل از حوادث سال ۱۳۴۲ در شیراز عشایر قیام کردند. مرحوم آیت‌الله نجابت شنیده بود که حبیب‌الله شهبازی بر علیه دولت قیام کرده. البته ایشان صرفاً به دلیل این که آن‌ها به طرفداری اسلام قیام کردند از آن‌ها حمایت می‌کرد، در مدح

۶۵۰. جلیل عرفان منش، فیلمنامه قیام ۱۵ خرداد در شیراز، نسخه تایپی.

آن‌ها شعر می‌گفت و آن‌ها را ترغیب می‌کرد و از جهات مالی هم توسط رفقای که اطراف ایشان بودند مثلاً ده هزار تومان، پنج هزار تومان، کمتر و یا بیش‌تر، کمک مالی می‌کرد. افرادی هم می‌توانستند فشنگ و یا پیشتو [اسلحه کمری] و ده تیر گیر بیاورند، تهیه می‌کردند و به آن‌ها می‌دادند. در نظرم هست که فردی به‌نام نورمحمد، از اهالی بویراحمد که سید نجیب و متینی بود، ایشان می‌آمد و با آیت‌الله نجابت ارتباط داشت و از طریق ایشان به نهضت عشایر فارس کمک می‌کردند.<sup>۶۵۱</sup>

**آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی نجابت (۱۲۹۶-۱۳۶۸ ش.)** از علما و عرفای دوران اخیر است. مقام فقهی ایشان در حد مرجعیت بود و مقلدان و شاگردان‌شان با عنوان «آیت‌الله‌العظمی» از او یاد می‌کنند. آیت‌الله نجابت به‌ویژه از نظر مقام بزرگ عرفانی‌اش شهرت دارد و به عنوان یکی از معدود عرفای بزرگ معاصر ایران شناخته می‌شود. از شاگردان آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی و آیت‌الله شیخ محمدجواد انصاری همدانی، عرفای بزرگ معاصر، بود. علامه طباطبایی نیز از شاگردان قاضی طباطبایی بود. آیت‌الله نجابت و علامه طهرانی و حاج اسماعیل دولابی هم‌زمان در محضر آیت‌الله انصاری همدانی بودند. می‌گویند: «آیت‌الله نجابت صاحب بصیرت و معرفت باطنی در شناخت افراد بود به نحوی که با هر کس همنشین نمی‌شد و با ورود برخی افراد مجلس را ترک می‌کرد و می‌گفت در چهره این فرد ظلمت می‌بینم.» افتخارآمیزترین میراث پدر برای من تجلیل عارفی بزرگ چون آیت‌الله نجابت از اوست. همین مرا بس است.

اوائل اردیبهشت ۱۳۴۲: جنگ گجستان و اعلامیه مله گاله. در اوائل اردیبهشت ۱۳۴۲ حبیب‌الله شهبازی در ارتفاعات کوه دلو در روستای مله گاله مستقر شد. او، که با رادیوی کوچکی که همیشه به همراه داشت، به‌طور دائم اخبار را دنبال می‌کرد، پس از شنیدن خبر جنگ گجستان در منطقه تامرادی کهگیلویه، به فرماندهی ملا غلامحسین رئیس طایفه جلیل بابکان، اعلامیه زیر را نوشت و به شیراز فرستاد. این اعلامیه نیز در سطح وسیع در شیراز و تهران و سایر نقاط ایران توزیع شد.

«ملت عزیز ایران

بالاخره پرده پوشی دستگاه حکومت شاه تا آن اندازه است که متأسفانه آن‌چه در ظرف دو ماه اخیر در فارس قهرمان گذشته از نظر ملت ایران دور نگه

داشته‌اند. باعث کمال تأسف و تالم است که یکشنبه اول اردیبهشت در نزدیکی فرودگاه شیراز عده‌ای از فرزندان وطن که به دستور شاه در فارس به برادرکشی پرداخته‌اند از طرف عشایر سلحشور کشته و خلع سلاح شده‌اند و چهارشنبه چهارم اردیبهشت نیز ستونی که در حدود یک تپ مجهز بوده در تنگ تامرادی به وسیله عشایر رشید بویراحمدی خلع سلاح و تعداد چهارصد و چهار نفر افسران و سربازان کشته و بقیه مجروح و دستگیر گردیده‌اند.

ما با ابراز تسلیت و ابراز تأثر ملت ایران مخصوصاً افسران شرافتمند و سربازان رشید را مخاطب قرار داده و مسئول این برادرکشی را شخص شاه می‌دانیم و بر عموم ملت رشید ایران مخصوصاً اهالی محترم تهران واجب است که به خاطر خاتمه دادن به این وضع اسفناک به مبارزه شدید و قاطع خود ادامه داده و مسبب اصلی را به کیفر اعمالش برسانند.

نهضت مقاومت ملی جنوب»

۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۲: ساواک خبر داد که اعلامیه حبیب شهبازی در حمایت از آیت‌الله خمینی را فردی به نام عباس بزاز اخوی زادگان به درب رستوران دانشکده کشاورزی کرج چسبانیده است.

۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۲: مولوی عبدالعزیز در زاهدان با اعزام نیروهای چریکی بلوچ به فارس برای جنگ با عشایر جنوب مخالفت کرد.

۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۲: به گزارش ساواک، اعلامیه حبیب شهبازی در اطراف بازار تهران پخش شده است.

۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۲: به گزارش ساواک، اعلامیه حبیب شهبازی در خیابان خواجه نظام‌الملک تهران و کوچه‌های فرعی آن پخش شده است.

۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۲: به گزارش ساواک، آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب «با حضور حدود دو هزار نفر در مسجد جامع شیراز به منبر رفته و ضمن تنقید از وضع جاری و نفرین به مسببین آن، مردم را به جهاد بر علیه وضع حاضر تشویق و ترغیب می‌نمایند»<sup>۶۵۲</sup> این سخنان آیت‌الله دستغیب سه روز پیش از تسلیم شدن پدرم است.

۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۲: تنش در شهر شیراز. ارتشبد آریانا می‌نویسد:

۶۵۲ کشواد سیاهپور، «نهضت امام خمینی و قیام عشایر جنوب، ۱۳۴۱-۱۳۴۳»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۱۲، بهار ۱۳۸۵، ص ۴۶.

«در شهر شیراز نیز تحریکات ادامه داشت. هر روز در حدود چند هزار نفر در مساجد تحت تبلیغات ضد دولتی قرار می‌گرفتند. کشته و زخمی شدن چند پاسبان در نیمه شب ۲۱ اردیبهشت... بر وخامت موضوع افزوده و اعتماد مردم به امنیت داخل شهر نیز متزلزل گردید. در کارخانجات اطراف شهر نیز غالباً اتفاقاتی می‌افتاد و متصدیان مربوطه هر روز تقاضای کمک و تقویت بیشتری از نیرو می‌کردند.»<sup>۶۵۳</sup>

اندکی بعد، کریم کیانی، پسر ولی خان رئیس ایل بکش، و نصیر کیانی به اتهام اقدام مسلحانه فوق تیرباران شدند. عکس تیرباران آن‌ها در روزنامه‌ها منتشر شد. این دو جوان، که کمتر از ۲۵ سال داشتند، قهرمانانه مرگ را پذیرا شدند. در زمان تیرباران لبخند به لب داشتند. شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۲: هیئت اعزامی حکومت پهلوی، مرکب از سرلشکر بازنشسته سیف‌الله همت و سرهنگ مسعود حریری رئیس ساواک و مهندس جمشید کوششی (رئیس کارخانه قند و برادر سپهبد کوششی)، برای دیدار با پدرم با اتومبیل جیب عازم روستای مله گاله در ارتفاعات کوه دلو شدند. هدایت این عملیات را سرهنگ منوچهر هاشمی به عهده داشت.

منوچهر هاشمی در سال ۱۳۳۷ رئیس ساواک فارس بود و اولین اوراق پرونده پدرم در ساواک را او تنظیم کرد. این اوراق در دوران خصومت سرلشکر ریاحی، رئیس وقت سپاه ۵ جنوب، تنظیم شد و از آغاز بر اطلاعات نادرست، مغرضانه و خصمانه از طریق مخبران و منابعی که دشمن پدرم بودند، به‌ویژه باقر محکمی، مبتنی بود. باقر محکمی معمار مخصوص خسرو خان قشقایی بود و قلعه دارنگان پدرم را نیز او ساخت. علت کینه‌اش به پدرم را نمی‌دانم. باقر محکمی پس از شهادت پدرم مسئول منطقه کوهمره در ساواک شد. هاشمی، مانند وهرام، اهل خوی بود و کارش ضد جاسوسی. در ۲۹ مهر ۱۳۴۰ رئیس ساواک خراسان شد ولی به دلیل وقوع قیام عشایر جنوب مجدداً به عنوان مأمور در شیراز استقرار یافت و هدایت عملیات اطلاعاتی علیه عشایر و روحانیون را به دست گرفت. در پایان، به پاس خدماتش به وی نشان درجه چهار تاج اعطا شد. سرتیپ هاشمی بعدها مدیرکل هشتم (ضد جاسوسی) ساواک شد و در جریان انقلاب به آمریکا رفت. فردوست معتقد است که هاشمی در کارش، ضد جاسوسی، «تسلطی نداشت.»<sup>۶۵۴</sup>

۶۵۳. آریانا، همان مأخذ، ص ۲۰۰.

۶۵۴. خاطرات فردوست، ص ۴۵۶.

طبق گزارش جمشید کوششی به ساواک (مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۲) پس از وعده‌هایی که به پدرم داده شد، ساعت ۳ بعد از ظهر به شیراز حرکت کردند و ساعت هفت بعد از ظهر پدرم وارد ساختمان ساواک شد. به یاد دارم که اتومبیل جیب ویلیز جلوی خانه ما، خیابان مشیرکهنه، ایستاد، و تنها پدرم وارد خانه شد. حدود یک ساعت در سالن طبقه دوم با عجله کاغذ و نوارهای ضبط صوت را آتش زد. سپس، سوار جیب شد و با همت و حریری و کوششی به ساواک رفت. ای کاش این اسناد و نوارها بر جا مانده بود.

پدرم خسته بود. قیامش را در زمستان شروع کرد؛ زمستانی پربرف. با دیگران پیاده در کوه‌های صعب‌العبور و گردنه‌ها راه می‌رفت. ابتدا هزاران تن گردش بودند ولی در پایان نیروهایش ناچیز شد؛ به ویژه پس از جنگ پیرینو. به امید حمایت شیرازیان آمد ولی نومیدش کردند. بمباران‌های سنگین و رعب و وحشت، و اعلامیه‌هایی که برای سرش جایزه‌های کلان تعیین کرده بودند، مؤثر بود. گروهی بسیار قلیل، ده پانزده نفر، چریک دولتی شدند و بعضی جاسوس و "نفوذی" برای کشتن پدرم. نگران بود که در کوه با تحقیر کشته شود؛ در خواب و به دست خودی. مرگ شجاعانه در برابر جوخه اعدام برایش آسان تر بود تا کشته شدن در خواب به دست خائن. چنین نیز بود. کمی بعد عبدالله خان ضرغامپور، رئیس ایل بویراحمد، را به طمع جایزه، تفنگچی و قراولش در خواب کشت و جنازه‌اش چهار روز در بهبهان بر سر دار بود. منظره زشتی است. پدرم مردانه و زیبا مرد. شأن او این بود.

۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۲: تیتربزرگ صفحه اول کیهان و اطلاعات به همراه عکس پدرم: «حبیب شهبازی به قوای انتظامی تسلیم شد. امروز ستاد بزرگ ارتش‌تاران در یک اعلامیه اعلام داشت که حبیب شهبازی تسلیم شده است. متن اعلامیه به شرح زیر است: برابر گزارش فرماندهی عملیات نیروهای جنوب در ساعت ۶ بعد از ظهر روز یکشنبه ۴۲/۲/۲۱ حبیب شهبازی بدون قید و شرط تسلیم فرماندهی نیروهای جنوب گردید.»

۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۲: تیتربزرگ اول روزنامه‌ها: «با درهم شکستن مقاومت شهبازی در فارس، یکی از خان‌های بزرگ فارس و همدست شهبازی اطاعت خود را از دولت اعلام داشت. املاک حبیب شهبازی در فارس آماربرداری و به زودی تقسیم می‌شود.»  
اول تیر ۱۳۴۲: «مصاحبه سپهبد آریانا: پایان غائله فارس.»

اول مرداد ۱۳۴۲: سپهبد آریانا: «سازمان اشرار فارس متلاشی شد. سران اشرار عبدالله ضرغامپور، ناصر طاهری [از ایل بویراحمد] و حبیب شهبازی بودند.»

۶ مرداد ۱۳۴۲: سپهبد آریانا: «شبی که در شیراز شروع به کار کردم ۴۵۰۰ تیرانداز ممتاز از خوزستان تا کرانه‌های دریای فارس و ۱۸ کیلومتری شیراز موضع گرفته بودند.»

۱۰ مرداد ۱۳۴۲: با پیام سپهبد آریانا انحلال نیروهای جنوب اعلام شد.

۲۳ شهریور ۱۳۴۲: سپهبد ریاحی وزیر کشاورزی: «قانون اصلاحات ارضی یاغیان فارس را خلع سلاح کرد.»

تیرماه ۱۳۴۳: دادگاه زمان جنگ شیراز به پرونده سران عشایر فارس رسیدگی کرد. عده‌ای که از گوشه و کنار، بدون ارتباط با هم و به دلایل مختلف دستگیر شده بودند، در یک پرونده کنار هم جمع شدند. به جز سران عشایر بویراحمد و سُرخ‌چی، که آن‌ها نیز با هم ارتباط نداشتند، بقیه اقدامی نکرده بودند. کیفرخواست به نحوی تنظیم شد که محاکمه شوندگان را یک جریان سازمان‌یافته، که علیه «اصلاحات ارضی» شورش کرده‌اند، وانمود کند. در مقدمه *خاطرات باقر پیرنیا* نوشتیم:

«حادثه‌ای که حکومت پهلوی "غانله فارس" می‌نامید، و من "قیام عشایر فارس" می‌نامم، یکدست نبود. در "دادگاه ویژه زمان جنگ"، که به این مناسبت در شیراز تشکیل شد، افرادی در کنار هم جای گرفتند و در ذیل کیفرخواستی متناقض و سراپا دروغ اعضای یک شبکه توطئه سازمان‌یافته معرفی شدند؛ در حالی که قیام مسلحانه تنها در دو منطقه کوهمره سُرخ‌چی و کهگیلویه و بویراحمدی رخ داد و دیگران میرا از این اتهام بودند. حسینقلی رستم، رئیس ایل رستم ممسنی، در طول وقوع حادثه با درج اطلاعیه‌های مکرر در مطبوعات حمایت خود را از حکومت پهلوی اعلام کرد ولی هم او و هم پسرش، جعفرقلی، به جوخه اعدام سپرده شدند. *فتح‌الله حیات‌داوودی* نیز به کلی برکنار از ماجرا بود. ولی او نیز به عنوان یکی از "سران عشایر فارس" به جوخه اعدام سپرده شد. باقر پیرنیا، این اسامی را ذکر نمی‌کند زیرا با ذکر این نام‌های سرشناس باید درباره آن‌ها و علت مرگ‌شان توضیح دهد. او نمی‌خواهد این واقعیت را افشا کند که حسینقلی رستم و پسرش قربانی انتقام‌جویی برادران بوشهری - جواد بوشهری دهدشتی (امیرهمايون، رئیس بعدی کمیته جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی) و مهدی بوشهری دهدشتی (شوهر اشرف پهلوی) - شدند. منطقه ممسنی در اواخر دوره قاجاریه عرصه تعارض مالک بزرگ منطقه، حاج معین‌التجار بوشهری، با امامقلی خان رستم، رئیس ایل رستم و پدر حسینقلی رستم، بود. در سال ۱۳۴۲ پسران حاج معین‌التجار فرصت را برای تسویه حساب‌های دیرین مناسب دیدند و خاندان رستم را به نابودی کامل کشیدند. قربانی دیگر، فتح‌الله حیات‌داوودی، مردی موجه و دیندار بود که قربانی عزت نفس و غرورش شد. او جزیره خارک را از پدرش، حیدر خان حیات‌داوودی، به ارث برده بود و محمدرضا پهلوی از سال‌ها پیش مصرانه می‌خواست که سند این جزیره به نام شخص او منتقل شود. مذاکرات بی‌نتیجه ماند و حیات‌داوودی حتی در ازای هزاران هکتار از مرغوب‌ترین اراضی خاندان علم در شرق ایران حاضر نشد سند جزیره خارک

را به شاه انتقال دهد. زمان انتقام فرارسید و در کیفرخواست سرتیپ محمود همایون، دادستان دادگاه ویژه زمان جنگ شیراز، نام فتح‌الله حیات‌داوودی در ردیف متهمان "غانله فارس" قرار گرفت. حیات‌داوودی با شهادت مرگ را پذیرا شد و شاه را ناکام گذارد. به‌ناچار، سند جزیره خارک نه به محمدرضا پهلوی بلکه به دولت ایران منتقل شد. اگر این پایمردی نبود امروزه شاهد دعوی وراثت محمدرضا پهلوی در دیوان لاهه بر سر مالکیت جزیره خارک بودیم.<sup>۶۵۵</sup>

۲۵ شهریور ۱۳۴۳: حکم دادگاه زمان جنگ شیراز اعلام شد. تیتربزرگ صفحه اول روزنامه‌ها: «شش نفر از سران عشایر به اعدام محکوم شدند.»  
 ۱۳ مهر ۱۳۴۳: شش تن از سران عشایر فارس تیرباران شدند: حبیب‌الله شهبازی، فتح‌الله حیات‌داوودی، حسینقلی رستم، جعفرقلی رستم (پسر حسینقلی رستم)، ناصر طاهری، خداکرم ضرغامپور (پسر عبدالله خان ضرغامپور).

درباره قیام پدرم به نشریه‌ای رسمی و نویسنده‌ای دیگر استناد می‌کنم. دکتر کشواد سیاهپور پژوهشی منتشر کرده با عنوان «ماجرای قتل ملک عابدی و پیامدهای آن در فارس» که در شماره پائیز ۱۳۸۶ فصلنامه مطالعات تاریخی، نشریه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، درج شده است. مطالب این فصلنامه بر مدارک موجود در مرکز اسناد وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران مبتنی است. برخی داوری‌ها را از مقاله وی نقل می‌کنم:

«فشار فوق‌العاده‌ای که ایلات و عشایر کوهمره سُرخ‌ی در دوره سروان خالصی [سرلشکر ریاحی] متحمل شده بودند، التیام نیافته بود که ماجرای قتل ملک عابدی رخ داد. تبعات واقعه اخیر نیز آنان را متحمل زجر و عذاب دیگری نمود در حالی که آن‌ها نیز هیچ گناهی در قتل ملک عابدی نداشتند و به ناحق عرصه تهمت واقع شده بودند... حبیب شهبازی و دیگر سُرخ‌ی‌ها، که به ناروا به اتهام قتل ملک عابدی زیر فشار و تهدید قرار گرفته بودند، صادقانه در جهت شناسایی و دستگیری قاتلان اصلی تلاش می‌کردند. اما در ظاهر این تلاش‌ها مورد قبول دولتیان واقع نمی‌گردد... بدین گونه، بهانه‌گیری‌های زورگویانه، فشار و اجحاف

۶۵۵ باقر پیرنیا، گذر عمر: خاطرات سیاسی باقر پیرنیا، با مقدمه عبدالله شهبازی، تهران: نشر کویر، ۱۳۸۲، صص ۱۸-۱۹.



بر سُرخ‌ها، همچون قشقائیان، به اوج می‌رسد. حبیب شهبازی، به عنوان رئیس و بزرگ ایل سُرخ، تاب و تحمل این همه تعدی و تجاوز را نیاورده، از اوّل دی ماه آشکارا در برابر دولت موضع می‌گیرد. وی با ارسال نامه و قاصد، و نیز حضور در میان طوایف و تیره‌های ایلات سُرخ و قشقایی کوهمره، آنان را به قیام علیه حکومت فرامی‌خواند. این فراخوانی خیلی زود با استقبال عمومی مواجه می‌گردد. فشار و شکنجه‌ای که مردمان ایل قشقایی و سُرخ در پی قتل ملک عابدی متحمل شده و هنوز هم ادامه داشت، بهترین زمینه برای استقبال عام بود. به‌نظر می‌رسد آنان منتظر فرمانده‌ای دلیر بودند تا عصیان خویش را آشکار سازند. این فرمانده اکنون ظاهر شده بود. جالب است که جنگجویان نامداری چون دشتی گل‌زن، مسیح بولوردی، بلوط جعفرلو و فضل‌الله گلکی، فرماندهی او را می‌پذیرند و به دور او جمع می‌شوند...

اقدام بعدی وی، تحریم رفراندوم لوایح شش‌گانه یا انقلاب سفید بود. وی، که کاملاً به مسائل سیاسی-اجتماعی آگاه بود، می‌دانست روحانیت مبارز و اصیل رفراندوم لوایح شش‌گانه را تحریم نموده‌اند. بنابراین، عدم شرکت وی در رفراندوم انقلاب سفید عاملی مؤثر در عدم شرکت عشایر کوهمره سُرخ در رفراندوم مزبور بود. تحریم دسته‌جمعی مردم کوهمره سُرخ و عدم شرکت آنان در رفراندوم ششم بهمن ۱۳۴۱ بسیار جالب و ارزشمند بود و بیانگر شجاعت و نترسی قومی دلیر در خفقان دیکتاتوری عصر، و اصالت و ارزش مبارزه و مقاومت آنان است. بازتاب این کار مهم و تاریخی در کیفرخواست دادستان نظامی علیه حبیب شهبازی منعکس و مشخص است. در کیفرخواست وی آمده: "مقارن رفراندوم تاریخی حبیب شهبازی... در کوهمره بیکار ننشسته... در تاریخ ششم بهمن ۴۱، که مصادف با رفراندوم تاریخی ملت ایران نسبت به لوایح شش‌گانه پیشنهادی شاهنشاه بود، علناً مخالفت می‌کند و اهالی کوهمره سُرخ را وادار می‌نماید که رأی ندهند."

در واقع، این اقدام عشایر سُرخ و کوهمره عملی شجاعانه و بزرگ بود که در عصر خویش کاملاً بی‌سابقه و منحصر به فرد بوده است...

علاوه بر آیت‌الله محلاتی و برادرش جلال‌الدین آیت‌الله‌زاده، روحانیون مشهور فارس مانند آیت‌الله دستغیب و آیت‌الله نجابت، به قیام مردم کوهمره سُرخ و حبیب شهبازی معاضدت مادی و معنوی نموده‌اند. آیت‌الله شیخ حسنعلی نجابت از روحانیون مرتبط با حبیب شهبازی بود که علاوه بر ارسال کمک‌های مادی در مدح و وصف وی و یارانش شعر نیز گفته است...

حبیب شهبازی، که فردی باسواد و آگاه بود، اعلامیه‌هایی در تبیین اهداف و انگیزه‌های عشایر از قیام علیه دولت تحریر و منتشر نموده است. این اعلامیه‌ها

توسط مبارزان دیگر حروفچینی و چاپ و منتشر شده است. نمونه‌هایی از برخی اعلامیه‌ها اکنون در دست است، از جمله اعلامیه ذیل:

**"اعلامیه نهضت مقاومت ملی عشایر جنوب"**

به طوری که هموطنان عزیز اطلاع دارند، از یک ماه پیش عشایر فارس به منظور پشتیبانی از جنبش‌های ملی و دلیرانه مردم شهرستان‌ها مخصوصاً اهالی محترم تهران مسلحانه به پا خاسته و توانسته‌اند تا حد زیادی دنیا را به آن چه در ایران ما می‌گذرد متوجه سازند. متأسفانه چون در بدو امر مقدور نبود هدف‌های نهایی عشایر را از این قیام به سمع ملت ایران برسانند، دولت تا می‌توانست بر علیه جنبش ملی ما تبلیغات سوء نمود. گاهی آن‌ها را چند نفر دزد و راهزن و جیره‌خوار و بار دیگر مخالف اصلاحات ارضی و سرانجام تحریک شده مالکین و فئودال‌ها معرفی نمود و اعلیحضرت شاه در نطق‌های خود سران عشایر را شپش‌های جامعه و مورچه‌هایی در مقابل لکوموتیو یاد کردند و حال آن‌که ده سال ظلم و جور حکومت‌های دیکتاتوری کافی بود که تمام ملت ایران را بر علیه دولت مرکزی به طغیان و عصیان برانگیزد؛ منتها نجابت و بردباری ملت ایران همه مظالم و مفساد هیئت حاکمه را با صبر و شکیبایی و مبارزات منطقی و قانونی تحمل نمود.

اینک لازم می‌داند هموطنان عزیز را به هدف مقدسی که محرک احساسات پاک و بی‌آلایش عشایر فارس بوده است، واقف سازد.

**هموطنان عزیز!**

ظلم و جور حکومت‌های دیکتاتوری در ده‌ساله اخیر تمام ملت ایران را به زانو درآورده است. فشار هیئت حاکمه، تعطیل مشروطیت، نقض قانون اساسی، اختناق مطبوعات و افکار عمومی، حبس و شکنجه و تبعید آزادیخواهان، ورشکستگی اقتصادی و فقر و فاقه عمومی، فشار مأمورین زاندارم به تمام دهات و قصبات، بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به مقررات قرآن و دین مبین اسلام، حمله بی‌رحمانه به ساحات مقدسه و دانشکده‌های دینی و تربیتی، شتم و جرح طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه، هتک حرمت علمای اعلام و پیشوایان دین و صدها مظالم و قانون‌شکنی دیگر از مظاهر حکومت‌های دیکتاتوری و دست‌نشانده ده ساله اخیر است. عشایر فارس که در ده ساله اخیر پیوسته از دور و نزدیک ناظر مبارزات شرافتمدانه و قانونی جوانان و آزادی‌خواهان تهران و شهرستان‌ها بوده و تلاش و کوشش آن‌ها را مواجه با قدرت سرنیزه و توپ و تانک و حبس و شکنجه حکومت دیکتاتوری می‌دید، از دوسه سال پیش خود را برای دفاع از حق و آزادی آماده نمود و هر چند مبارزات دلیرانه و شرافتمدانه مردم شهرها خصوصاً جوانان دانشگاه در خور تعظیم و ستایش بود، معهداً چون حکومتی که با سرمایه ملت همه‌گونه وسیله

سرکوبی و اعمال زور و ظلم در اختیار دارد مادام که با عکس‌العمل شدیدتری مواجه نشود نمی‌تواند ملت را در سرنوشت خود آزاد بگذارد و از طرفی هم عشایر و دهات و قصبات بیش از پیش تحت فشار مأمورین دولت قرار گرفته بودند، ناچار به پشتیبانی مردم قهرمان تهران به‌پا خاسته تا سهمی در مبارزات ملی داشته باشند. با وجودی که دولت همیشه متوجه خطر از ناحیه عشایر جنوب بود. خوشبختانه با تبعید سران عشایر و تضيیقاتی که پیوسته از طرف عمال حکومتی فراهم می‌شد و با وجود صحنه‌سازی قتل مهندس ملک عابدی به منظور سرکوبی و متلاشی کردن صفوف عشایر و استقرار نیروهای بیشتری در فارس نتوانست خللی در اراده و تصمیم افراد غیور عشایر وارد سازد؛ به عکس نطق‌های آتشین شخص پادشاه و وزیر وقت کشاورزی و تهدید تانک و توپ و نزول "عقاب‌ها" (منظور چتربازان) صفوف عشایر را فشرده‌تر و مصمم‌تر کرد و سرانجام برای کسب آزادی واقعی که تمام ملت‌های اسیر آسیایی و آفریقایی از آن برخوردار شده‌اند قیام کرد و اینک هم در سراسر فارس بر اوضاع مسلط و تا حصول آزادی و برانداختن رژیم دیکتاتوری از پا نخواهد نشست و زن و مرد عشایر برای نجات وطن و آزادی عموم ملت ایران زیر رگبارهای مسلسل و بمب‌های آتش‌زا پایداری نموده و از بذل جان خود دریغ نخواهند کرد و تا زمانی که بساط خودسری حکومت دیکتاتوری را برنیندازند و حکومت قانون را مستقر نسازند و آزادمردان و آزادیخواهان را از سیاهچال زندان‌ها و تبعیدگاه‌های داخل و خارج رهایی نبخشند، هرگونه مقاومتی را که از طرف نیروهای دولتی ابراز شود درهم کوبیده و به یاری خداوند بزرگ و استعانت ائمه اطهار و پشتیبانی ملت قهرمان ایران نهضت آزادیبخش ملی را به ثمر خواهند رسانید.

هموطنان عزیز!

عشایر جنوب بارها امتحان رشادت و وطن‌پرستی را داده‌اند. تهمت‌های ناروای حکومت، که البته به تمام آزادی‌خواهان در این چند ساله نسبت‌هایی نیز داده‌اند، نمی‌تواند دامن پاک ملت و افراد ما را لکه‌دار کند. ما خواهان آزادی و اصلاحات دقیق اجتماعی هستیم و ملت ایران و نسل آینده باید بداند که عشایر فارس با اتکا به نیروی عظیم ملی برای نجات وطن برخاسته و ساعتی که پیروزی نهایی حاصل شود به فرمان ملت اسلحه خود را زمین گذاشته به شغل کشاورزی و دامپروری می‌پردازیم. عشایر فارس نه تنها مخالف اصلاحات ارضی و اجتماعی و آزادی دهقانان نیست بلکه هرگونه اصلاح اساسی و مترقیانه را که با تصویب نمایندگان واقعی و به دست دولت برگزیده ملت و در حدود قانون اساسی و رعایت اعلامیه حقوق بشر صورت گیرد صمیمانه پشتیبانی خواهد کرد.

خواسته عشایر نیز خواسته ملت ایران است و خواسته ملت ایران همانا استقرار حکومت قانون و اجرای مفاد یازده‌گانه منشور کنگره جبهه ملی ایران و آزادی فوری

جناب آقای دکتر محمد مصدق و زندانیان سیاسی و آزادی مطبوعات و انحلال سازمان مخوف امنیت و اطلاعات و رهایی آزادی خواهان از قید و بند تبعید داخل و خارج است.

عشایر فارس قادر خواهند بود عنداللزوم تا دویست هزار نفر از جوانان خود را بر علیه ظلم و بیدادگری تجهیز نمایند و مسلماً افسران شرافتمند و سربازان رشید که همگی برادران و فرزندان عشایر هستند و برای دفاع از وطن داوطلب شغل مقدس سربازی شده‌اند به هیچ وجه راضی به برادرکشی نبوده و اطاعت کورکورانه را که به حیات ملی ما لطمه خواهد زد محکوم و مردانه در راه نجات وطن و کسب آزادی به صفوف برادران عشایر ملحق خواهند شد.

برادران عزیز عشایر غیور آذربایجان، کردستان، لرستان، خوزستان، خراسان، بلوچستان و اصفهان!

بکوشید و دلیرانه برای نجات میهن و رهائی خواهان و برادران اسیر شهری، عشایر فارس را یاری نمائید و شهادت ذاتی خود را برای ثبت در تاریخ بار دیگر به منصفه ظهور رسانید.

پیروزی از آن ماست (بمیری به نام و نمائی به ننگ). زنده باد ایران، درود به رهبران مبارز ملت ایران، سلام بر شهدای راه آزادی، پیروز باد عشایر رشید ایران

فروردین ماه ۱۳۴۲

سران عشایر فارس"

حبیب شهبازی در اعلامیه دیگر به صراحت پشتیبانی خود و طوایف کوهمره سُرخ‌ی را از «روحانیون و مراجع تقلید مخصوصاً حضرت آیت‌الله خمینی» اعلان داشته است... با توجه به نسخه‌های متفاوتی که از این اعلامیه موجود است و در شهرهای مختلفی توزیع و منتشر شده، شک نیست که توسط افراد متعدد و در سطحی وسیع چاپ و توزیع گردیده است... با وجودی که حبیب‌الله شهبازی در اواخر اردیبهشت ۱۳۴۲ بازداشت شده بود، اعلامیه مذکور همچنان توزیع و منتشر می‌شد. به گزارش ساواک، در ۲ / ۱۱ / ۱۳۴۲ این اعلامیه در خیابان مسگرآباد تهران نیز پخش گردیده است...»<sup>۶۵۶</sup>

۶۵۶ کشواد سیاهپور، «ماجرای قتل ملک عابدی و پیامدهای آن در فارس»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۱۸، پائیز ۱۳۸۶، صص ۲۱۴-۲۶۷.



آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی نجابت، عارف بزرگ معاصر،  
در ستایش از قیام عشایر و جنگ پیرنو شعر سرود.



آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی نجابت



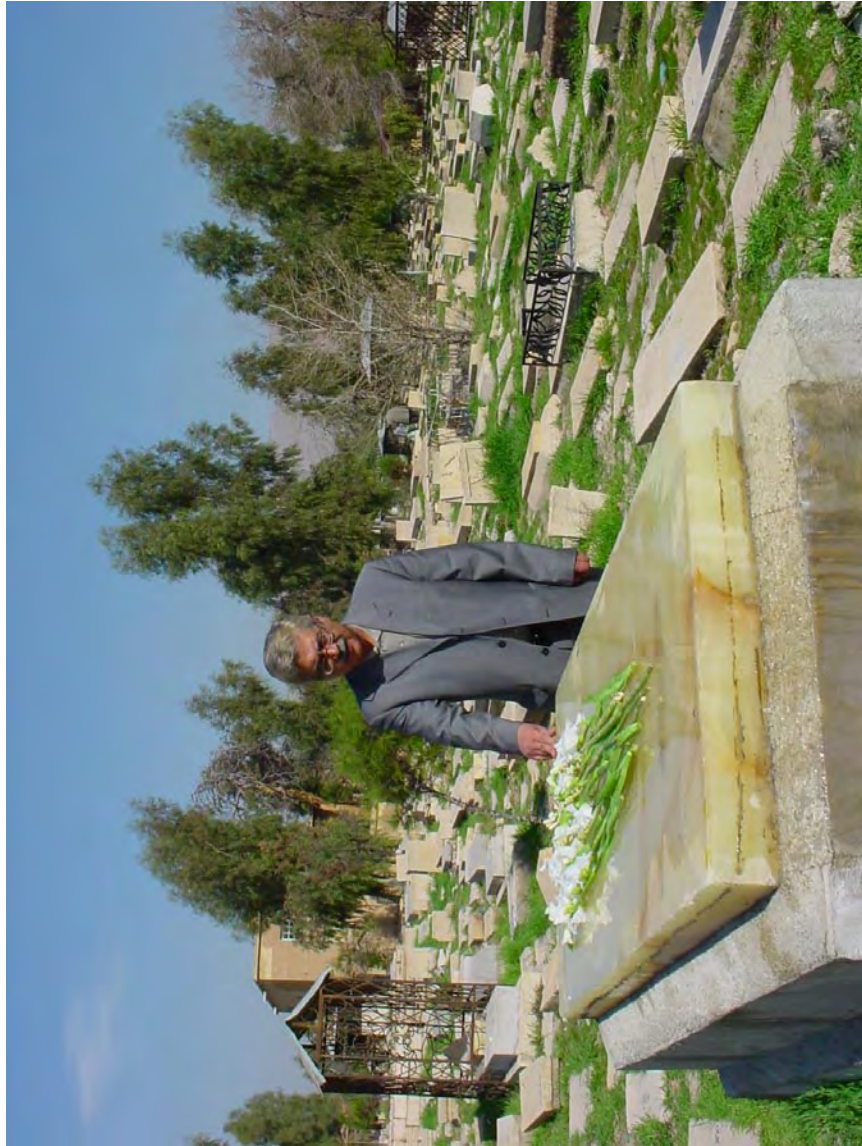
عرفای بزرگ معاصر، شاگردان آیت‌الله انصاری همدانی:  
علامه طهرانی، آیت‌الله نجابت و حاج اسماعیل دولابی





آیت‌الله نجابت و مرحوم گل آرایش (نفر دوم از سمت راست)





بر سر قبر پدرم، گورستان دارالسلام شیراز



### سنگ قبر پدرم

در سطر آخر این شعر سعدی بود که وصیت نامه پدرم با آن شروع می‌شد:  
 سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز، مرده آن است که نامش به نکویی نبرند  
 این شعر را ساواک همان زمان تراشید و پاک کرد. جایش معلوم است.

# شاهنشاه بر بنای یادبود مهتس عابدی خطاب با فراد ایلان وعشائر گفتند : اسلحه خود را بیاور لیبین پاسگاه تهجو پیل دهبید



شاهنشاه در تهر از بازرگانان مهتس عابدی را دعوت کرد تا در یادبود او سخن بگوید. عابدی در این سخنرانی بر اهمیت امنیت و صلح در فارس تأکید کرد و از شهروندان خواست تا با همکاری دولت در برقراری امنیت منطقه همکاری کنند.

بدرینال خبر دو ملت پیش اطلاعات امروز در ترکیه اعلام است :  
**جستار نش تر کیه**  
در خاک ایران یاشوروی مفقود شده است  
● ترکیه از دولتهای ایران شوروی درخواست کرد که در مناطق خود هواییهای ترکیه را جستجو کنند  
● مقامات ایرانی اعلام کردند که از سقوط هواپیمای ترکیه در ایران اطلاعی ندارند  
● امروز یک مقام نظامی شوروی میگوید که هواپیمای ترکیه در شمال ایران سقوط کرده است.  
● دولت ایران اظهار میدارد که هیچ اطلاعی از سقوط هواپیمای ترکیه در ایران ندارد.

**اطلاعات**  
پنجشنبه ششم دیماه ۱۳۴۱ - شماره ۳۰۸۱۸  
سال سی و هفتم - شماره ۱۰۹۸۱

## بور قیبه گفت :



**مشکل**  
رادیو و تلویزیون بر طرف شد  
وزود قطعات منقصله

امروز تصویب نامه دولت راجع تصویب نامه قانون مذکور بشرح زیر است :  
رادیو تلویزیون وزارت بازرگان دولت ویران در جلسه مورخ ۱۳۴۱/۸/۲۸ بنا به پیشنهاد شماره ۳۲۶۰ مورخ ۱۳۴۱/۸/۲۸ وزارت معلات مبرور از طرف کمیته اسامت ۳۲۶۰ مورخ ۱۳۴۱/۸/۲۸ وزارت معلات مورخ ۱۳۴۱/۸/۲۸ تصویب شده است.  
به عمل می آید تا آنکه در تاریخ ۱۳۴۱/۸/۲۸ مورخ ۱۳۴۱/۸/۲۸ رهنه طرحی برای تصویب حیات شماره ۱۲۶۳۱۳۹ مورخ ۱۳۴۱/۸/۲۸ دولت تصویب شد که در مابقیه مقرر به نقل حقوق کمیتر که قطعات تصویب شده و سه روز پیش به منحصه رادیو و تلویزیون که به وزارت بازرگان ایلان شد.

## میخو استخمد مر ادرر ختخواب بکشند

### افسر محافظان رئیس جمهوری مامور برون ادررا در خواب بقتل برسانند

● شاهنشاه در تهر از بازرگانان مهتس عابدی را دعوت کرد تا در یادبود او سخن بگوید. عابدی در این سخنرانی بر اهمیت امنیت و صلح در فارس تأکید کرد و از شهروندان خواست تا با همکاری دولت در برقراری امنیت منطقه همکاری کنند.

بار فات  
مععات  
صرفه جونی  
رنگانه ها و  
های دولتی  
میشود  
هنک وزیر اسیر  
سختی در ایلات  
باید ترویج دارند  
بزرگه هیچ نوع  
از نظر نامین  
مبار و اصناف  
رشد است  
عامل شد که  
اصناف کارکنان  
محل مردمی  
با نامهای دولتی  
در بازار کل  
ترباخر ترفیحات  
شده است  
مبار وزارت بازرگان  
مورد ترفیحات  
گرفت یکی آنکه  
امروز تصویب شده  
اصناف از جهت  
● است که باید  
در وزارت معلات  
حقوق عمل مواضع  
اصناف و  
مبار صورت



در نظرات دانشمندی که بیوزان اعتباری به گشتار کور نسیحا توسط دوران نیر ازانهای مسکوب و عربیها است:

**سفارت عراق در مسکو سبگباران شد**

در سایه کتیر نیر نیر ازانها  
**شب اول بلغار**  
**و شنبوم ایران**  
 بر نده شدند

# اطلاعات

تظلم کتیر کال فریادگی  
 و زانیه در کال بر کتیر با نسیحا  
 چن کتیر نسیحا به  
 اعلام کتیر نسیحا ای عراق  
 انجمن کتیر کرد  
 در صفحه ۳

شاهنشاه هنگام اعطای اسناد مالکیت کتیر و زان و زول گفتند:

# اهل زان و همه فکر انار تجاعی آذر با ن بود همیشه نند

**لاک اخلاک ان که موجب سلب اسایش و امنیت ملی میشو نند این دهقانان تقسیم خو اهل شد**

● هر کس در راه اجناسی  
 قانون اصلاحات در زمینها  
 بهاید و با انصورت او و اول  
 بین نیر و با کتیر نیر و هانی  
 انجمن و سایر اهل نسیحا  
 شدیدا نسیحا خواره شد  
 قدری که در این مساکت  
 از مردم بیرون که در نسیحا  
 یگروز بیرون که در نسیحا  
 شب اول نسیحا شد  
 شرح در صفحه ۱۲



وزیر دادگستری در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد:

**حق طلاق**  
 از مردها گرفته نمیشود  
 شرح در صفحه ۱۴



دروغ بهاسیت روز کارگر :

**شاهنشاه و کارگران**  
 در کاخ سلطنتی با یکدیگر گفتگو کردند  
 ● کارگران فریاد میزدند : انصاف کنید بر ما  
 ما میخواهیم شاهنشاه را  
 ببینیم  
 ● چند نسل بعد شاهنشاه  
 بهاسیت ایران احساسات  
 کارگران میراث آریا رعیت  
 شاهنشاه برای کارگران  
 سخن گفتند و بهاسیت کارگران  
 کارگران خواست های خود

استفاده که در حقیقت  
 به انجمن و اولی  
 بازرگانی مسکو و اولی  
 نسیحا

**نران**  
 و  
**روی**  
 گین دار نند  
 انجمن و اولی  
 بروی و ایران  
 بن حسن نظام



# کشندگان گران جنوب قلع و قمع شدند

تخت‌توزیر در اجتماع دانشجویان رتبه اول دانشگاه تهران گفت:

درین مشغول تقسیم اراضی یکی دو نفر از کشندگان بطور رایگان بین‌زارعین هستند



- برای اینکه از عین صاحب زمین بشوند یکی دو نفر در مناطق جنوبی شروع به کشتار کردند
- سرخ این مطالب در تیران و جاهای دیگر است که من مصلحت میدانم بگویم
- این حرفها فریج بیخ هوا بجای تیررسد و در مقابل حرکت این فریج عظیم له خواهد شد و همه مشکلات از بین خواهد رفت
- بگو از خواندن کتاب در

## اطلاع

زنان سومالی استقلال میخواهند  
 دوگان سادیس وزیر امور کلمنت در کابینه انگلستان  
 چی تپه کرده است که بپوشد آن سومالی هفتین  
 اتک تپه خواهد بود زنان و مردان سومالی شیدا با این  
 بیخالت مهورینه و دولت سومالی همه جنبش‌ها را با  
 باس خود را با انگلستان قطع کرد از یک منظره ای از  
 مرات زین سومالی را بر وجه انگلستان نشان میدهد



روای  
 ایماهای  
 سابق شوروی  
 راز امریکا  
 امریکایی یادداشتی  
 در شبیهه نقشی  
 خوانی خود کرد  
 آن مطالب اعلام  
 کسین های جنگی  
 های امریکایی  
 های شوروی را  
 گردانند  
 دو صفحه ۳

## قانون سهیم کردن کارگران

سیاست  
 کشورهای  
 صاحب نفوذ  
 برپاسی تزارش های  
 ایران و کمرستان در  
 کنگراس آینده اوپادامین  
 میشود

در سو کار خانیجات در دو کارگاه  
 بعد حله اجر گذاشته شد  
 • افضای کمیسیون مربوط  
 به تعیین کارگاه ها بیک  
 انتخاب شدند  
 بیا در صفحه ۱۷ سیزدهم

م حرکت ۵۰ هزار انوسیل در راه ابراساسا نمید:  
 وزارت راه به مومورین

## الجزایر سفیر خود را از فرانسه احضار کرد

بدینال اختلاف فرانسه و الجزایر بر سر آزادی نامی در مصر:



# آشور از فارس اعدا امه پیدایشو نلد

سید در برام استانی و فارس امروزه ایلخ کرده :

## اعلام از اشترار تا کنون مقتول شده او بسزای اعمال خود رسیده اذن

**۲۶ عراقی محکوم با اعدا امه شدند**

● عراقی پیشوا کرد با مسور و سوریه و الجزایر و  
● این کوماندو نظامی و سیاسی و اجتماعی و  
● فرانسوی نظامی راسد در صورت مجازات بود  
● این کوماندو در ایران کوماندو گردا می گردا به کشته و زخمی  
● مجازات کشته و زخمی می رسد.

## اطلاعات

**دولت افغانستان سقوط کرد**

● برادران برادران افغانستان  
● طالبان و افغانها  
● دولت دولت رسیده

## از سنجانی استعفا کرد

### وزیر کشاورزی مورد قبول قرار گرفت



● دکتر استعفا کرد  
● وزیر کشاورزی  
● در وقت استعفا کرد  
● در وقت استعفا کرد



دکتر محمد پروین



دکتر محمد پروین



دکتر محمد پروین



دکتر محمد پروین

## رهبر حزب کمونیست سوزیه

● در سوزیه نظامی  
● در سوزیه نظامی

## بازماندگان شهداء امسال از تشییع

● در مراسم تشییع  
● در مراسم تشییع